

آنحدود را که باروسها دسب اتحاد داده و حویشتن را تحت حمایت آنها در آورده بود بر خود واجب شمرد در آن سوات (۱۲۰۰) روسها در اشرف کلرخانه تجارتنی بر پا کردند ولی چون معلوم گردید مقاصد سیاسی دارند آقا محمدخان با اقدامات آنان جلوگیری کرد و در سال ۱۲۰۹ پس از تسخیر کرمان آقا محمدخان شصت هزار لشکر در فواحی طهران آراسته و عزم سر کوبی والی گرجستان و سایر امراء گردنکش آنحدود را نمود. يك لشکر را بطرف مغان و داغستان مرستاد و قسمت دیگر را بحانب ایران رهسپار کرد و خود در افواح قلب سپاه قرار گرفته بطرف قراباغ و نصر فقلعه محکم شوشی در حرکت آمد گرچه امراء ایروان و شوشی سر مخالفت داشتند ولی چون گرفتن آذنیار با افواجی که اکثر سواره بودند مشکل مینمود باظهار اطاعت ظاهری حکام آنحدود اکتفا کرده و قسمتی از لشکر را مواظب احوال آنان نموده خود بطرف معلیس حرکت کرد افواجی که ناممور داغستان بودند در گنجه با آقا محمدخان ملحق گشتند و با کمال سرعت قسمتی که روسها نتوانند مدد یوالی گرجستان رسانند حرکت کردند و چون نزدیک معلیس شدند هر اکلیوس بمدافعه پرداخت ولی سختی شکست خورده بطرف کوه گریخت لشکر آقا محمدخان داخل معلیس شد و از کشتن و غارت کردن چیزی قرو گذاری نمودند حتی کلیساها را حراب کرده کتیشها را دسب و با بسته در آب افکندند دختران و پسرانرا باسارت بردند

پس از این واقعه در صحرائی معان حیمه در حکمران قدیم شیروان و امیر ایروان اظهار اطاعت کردند با آن تاریخ آقا محمدخان نام سامی بر خود سپاده و تاجگذاری نموده بود بنا بر این سوار فتح گرجستان در سال ۱۲۰۱ امراء لشکر واعیان دولت را احضار کرده مراسم تاجگذاری را بعمل آورد

س از نادر اوضاع حراسان نهایت در هم و بهم گردیده بود و حاسینان آن جهانگیر لیاقت و کفایتی از خود ابراز نداشتند و شرح این قضایا در جای خود داده شده است بنا بر این آقا محمدخان بمسیم گروف حراسانرا ضمیمه متصرفات خویش کند و بعد از تاجگذاری بدانصوب حرکت کرد و در طی طریق

بر کمان استرپاد را که بار دست تعدی دراز نموده بودند تسبیح و مجازات کرد . چون خبر نزدیک شدن آقا محمدخان برسد نادر میرزا بجانب افغانستان فرار کرد و پندش شاهرخ که از دیده ناپا بود خود را تسلیم نمود .

پادر پادشاه قاجار شاهرخ بیچاره را انواع شکنجه و عقوبت و آزاد نمودند و حتی خمیر بر سر او گذاشته سرب گذاخته بر سرش ریختند تا کلیه خزاین و حواری که از زمان نادر در آن جا بوده بود تقدیم آقا محمدخان شد سپس شاهرخ را با عیال و منسویانش به مازندران فرستادند و نواده نادر شاه از کثرت عذاب که بر او وارد آمده بود در این راه (در دامغان) جان به جانفش داد .

اما آقا محمد پس از اینکه خراسان را در قبضه تصرف خود در آورد و خزاین و حواهر نادر شاه را متصرف گشت پیغامی سخت بحکمران بخارا فرستاد تا اسیران ایرانی را مسترد دارد و امیر کابل زمانخانرا تشویق و ترغیب کرد تا با کمک یکدیگر بجنگ بخوانیان اقدام کند . گویند زمانخان پیشنهاد آقا محمدخان را پذیرفت و حتی بر حسب درخواست او بلخ را بایران واگذار کرد .

در آن احوال خبر رسید که کاترین ملکه روسیه سپاهی بیکران بجانب ایران فرستاده و گرجستان ، دربند ، پاکو ، گنجه و طالش در خطر افتاده است . باچار آقا محمدخان جنگ با امیر بخارا را متعویق انداخته آماده رزم با روسیان گردید ولی چون کاترین ملکه روسیه در همان اوقات رحلت کرد و حانشین «پل» امر بمراحمب لشکر روس از حدود ایران داد جنگی بین ایران و روس اتفاق نیفتاد و آقا محمد خان از عریمت بجانب گرجستان صرف نظر کرده عزم تسخیر قلعه شوش را نمود ، چه ابراهیم حلیل خان والی آن حدود سر مخالفت داشته بهیچ وجه تمکین نمینمود قلعه شوشی برودی فتح شد و آقا محمدخان وارد شوشه گردید ولی این فتح آخرین فیروزی آقا محمدخان است چه چند روز بعد از آن این پادشاه بدست دو نفر که حکم کشتن آنها را داده بود بقتل رسید (۱۲۱۱) و در آن اوقات ۶۳ سال داشت گرچه تاجگذاری او در سنه ۱۲۰۱ واقع گشت و نام پادشاهی از آن تاریخ بر خود نهاد ولی چنانکه شرحش گذشته از سنه ۱۱۹۳ یعنی بعد از فوت

کریمخان بیجنگ و جدان مشغول گشت و اکثر از ایالات و ولایات ایران از زمان
جعفرخان رند در تصرف او بود و پس از کشته شدن اطعمه‌لیخان حریف پرزوری در
مقابل خود ندانست.

حاج ابراهیم که وسایل تسخیر شیراز را فراهم ساخت طرف توجه
آقا محمدخان واقع گشته مصوب وزارت یافت و ملاحظه با اعتمادالدوله گردید پیشرفت
آقا محمدخان در جنگها بیشتر بواسطه تدبیر، عجز و ساختن بایاران خصم بوده و
کمتر دیده شده است که شجاعتی از خود بخرج داده باشد رفتارش با خانواده
رندیه و حتی با استخوان شخصیکه در حق او رأوت نموده همچنین قتل عامهای او در
گرمان و تملیس، طبیعت حرحواری و کیسه جوئی و قساوت قلب آقا محمدخان را
بعربی میرساند این پادشاه بهایسمال دوستدار مسک بوده و حکایاتی در این خصوص
از او نقل میکنند که حقیقتاً تعجب آوراست.

عشق غریبی حواهر داشته و نویسنده باسجالتواریخ که مورخ قاجاریه است
نقل میکند که چون حواهر حر این مادر در دست او افتاد اطاق را خلوت کرده و
چندین مرتبه بر روی اجزار کریمه از شدت دوق و شعب بغلطید. آقا محمدخان
در طول حیات خود موفق شد که ایالات و ولایات ایران را تحت یتک حکومت در آورد
ولی هیچگونه اصلاح کشوری یا لشکری نمود.

فتحعلیشاه قاجار

باباخان معروف به فتحعلیشاه پسر حسینقلی خان برادر اعیانی
وقایع داخلی آقا محمد خان قاجار است در ضمن تاریخ کریمخان رند
اشاره باعمال حسینقلی خان و عاقبت او گردید. آقا محمدخان گر چه ست
بجانبه خود حور و منم می نموده ولی برادر زاده خود باباخان را طرف توجه قرار
داده و او را ولیعهد خویش کرد و مکررات در حق وی گفته است. ای همه حو بها
ریحتم نا باباخان بر احنی سلطنت کند.



«فتحعلیشاه قاجار»

در موقع قتل آقا-
محمدخسان فتحعلی شاه
حکمرانی فارس را داشت
و چون این خبر رسیده
بجای طهران در حرکت
آمد (۱۲۱۲ هـ)، در همان
احوال صادق خان شقاقی
که قاتلان آقا محمدخان
مزاد پیاهنده گشته بودند
قرزین را محاصره کرده و
دعوی سلطنت داشت و
علیقانی خان برادر آقا
محمدخان بر این عقیده بود
که با شخص او حسب سلطنت
به فتحعلیشاه درسد این فتنه
ها برودی و رفع گسرتید

علیقانی خان نامی و صادق در فرازی شد. اما محمدخان پسر رکیخان رند چون
قتل آقا محمدخان را بشنید از بصره به بهمن و کارون آمد سپس در اصفهان، سیلاخور
و عراق با لشکر و جانپانی زد و خورد گذاشت و چون تاب و توانش نباشد قصد
فراز کرد ولی در بواخی در فول حسن خان و آلی او را مابینا ساخت و سرد
فتحعلیشاه فرستاد

حسینعلیحان برادر فتحعلیشاه دو مرتبه یاعی گردیده مطالبه تخت و تاج
نمود در آخر دستگیر گردیده از دیده محروم گشت همچنین مخالفت نظام -
الدوله سلیمانخان سعیدی برسد و از درپوش در آمد.

پس از این قضایا در سال ۱۳۱۳ فتحعلیشاه پسر خود عباس میرزا را ولیعهد ساخته بطرف آذربایجان فرستاد و از آنجا که نادر میرزا پسر شاهرخ افشار پسر از قتل آقامحمدحان ناه ساعدت افغانان بر خراسان مستولی شده بود فتحعلیشاه قصد استخلاص آن یواحی کرد و در سال ۱۳۱۸ کار بر نادر میرزا سخت گردید و عزم فرار کرد ولی دستگیر گردیده در طهران کشته شد.

قبل از این واقعه فتحعلیشاه نسبت به حاج ابراهیم که در زمان لطفعلیحان رند کلانتر شیراز بود و آشپز را به آقامحمد خان واگذار کرد و از اینرو دریر آبدادشاه گشته نمود و قدری فوق العاده حاصل نموده بود سوء ظن برده ویرابا اکثری از اتباع و اقوامش مقتل رسانید.

می توان گفت کلیه فتنه های داخلی تا آخر سنه ۱۳۱۸ فرو نشست و بنیان سلطنت فتحعلیشاه استوار گردید ولی قضایای خارجی و سیاست خارجی و روابط ایران با دول بیگانه رخ داد که در تاریخ این کشور نهایت اهمیت را دارد و کار را بر آن پادشاه دشوار نمود.

مهمترین وقایع سیاسی آن زمان رقابت انگلیس و فرانسه و تجاوزات دولت روس با راضی ایران و تیرگی روابط دولت ایران و عثمانی است و مهتر است که هر یک از این قضایا را بحواله احتمال جداگانه شرح دهیم.

دولت انگلیس که بوسیله کمپانی تجارتی هند در مملکت
رقابت انگلیس و فرانسه
 وسیع هندوستان قدرت و نفوذی بهم رسانیده بود در اروپا
 دچار یکی از سرداران بزرگ عالم ، ناپلئون بناپارت
 امپراطور فرانسه گردید.

ناپلئون در نظر داشت که از راه ایران حمله به هندوستان نموده آن مملکت را ازید انگلیسها مستخلص سازد و از برای اینکار با فتحعلیشاه داخل مذاکره گردید و هنگامیکه روسها گرجستان و سایر حدود ایران را چنانکه خواهیم دید تصاحب کرده بودند در ابتداء ژوئن^۱ را در سنه ۱۳۲۰ و بعد ژانوال^۲ ۱۳۲۱

۱- Jaubert ۲- Gardanne

را با بیست و چهار نفر از مردان جنگی در سنه ۱۲۲۲ از طرف خود بایران مأمور کرد و متعهد شد روسیانرا وادار نماید تا از بلاد از دست رفته ایران خارج شوند و از تقدیم آلات جنگ خودداری نکنند و در مقابل ایران بدولت فرانسه اجاره حواصیل داد که لشکر خود را از آن مملکت به تسخیر هندوستان روانه سازد.

فتحعلیشاه تا آن موقع بدولت انگلیس روابط حسنه داشت بلکه متعهد شده بود که با افغانان از در مصالحت در بیاید مگر آنکه آنطایفه از حمله بمتصرفات انگلیس که در هند دارند خودداری کند. باین احوال چون پیشهاد ناپلئون بفتح دولت ایران بود آنپادشاه ژنرال گاردن را محترم داشت و پیشنهادهای امپراطور فرانسه را قبول کرد، فرستادگان ناپلئون سپاه ایرانرا نظمی جدید دادند، جنگ پیاده واستعمال توپ و تفنگ را بسجوی که در اروپا معمول بود بسپاهیان بیاموختند و در تمام این موارد کمایت و لیاقت و حسن تدبیر میرزا یزد که قائم مقام موجب پیشرفت امر و رسیدن بمقصود گردید.

از طرف دیگر دولت انگلیس چون از روابط ایران در فرانسه مستحضر گردید در صدو حالت خاطر پادشاه ایران بر آمد. بنابراین از طرف فرانسه فرمایشی عند سر جهان ملکم (۱) و از جانب انگلستان هارفرد جونز (۲) به ساری ایران مأمور گردیدند و وعده مساعدت با روز و روز دادند (۱۲۲۳ هـ) بدولت ایران از دو سنی ناپلئون دست بردارد خلاصه اماناء دولت مجلس مشورت آزادند مردان اله گردان و ایراداتی وارد آوردند منجمله آنکه متعهد شده بود که چون ناپلئون تا الکساندر امپراطور روس عقد مودت ننهد در خصوص حدود ایران که در دست روس است صحبت ناند و در خلاف عهد رفتار کرده در معاهده تیلسیت، نامی از ایران سرده است در آخر هارفرد جونز سفیر انگلیس بظهران وارد گردیده و هارفرد جونز از ایران خارج گشت سفیر دولت انگلیس متعهد شد سالیانه دو بیست هزار تومان برای جنگ با روسیان بایران بپردازد و بجهاتی تأدیة این وجه سه سال بتعویق افتاد و در سنه ۱۲۲۶ هجری شصت هزار تومان در مسکو و سی هزار قبطه تفنگ و بیست هزاره

۱- Mufrohm

۲- Harford Jones

توپ تسلیم دولت ایران گشت و سی‌تن مهندس و معلم نظام در خدمت ایران در آمدند تا سپاهیان را آداب جنگ بطرز جدید آموزشند. با همه این احوال باید دانست که سیاستمداران انگلیس کار روی سیاست و تدبیر و بر حسب مصلحت خویش می‌کردند و تمام کوشش آنها برای این بود که نقشه‌های ناپلئون را نتیجه گذارند بنابراین چون در ۱۸۱۲ میلادی (۱۲۲۷ هـ) بین ناپلئون و الکساندر اول امپراطور روس کاربه مجاریه کشید و منجر به عقب نشینی فرانسویان از حاله روسیه گردید انگلیسها برای از بین بردن ناپلئون با روسها متحد گشتند چنانکه سال بعد بین روسیه، پروس، اطریش، انگلستان، سوئد و سایر دول اروپائی اتحادی بعمل آمد و از هر طرف با ناپلئون بمای مخالفت گذاشتند تا اینکه مجبور باستعفا گردید پس عجب نیست اگر در همان سال که ششمین اتحادیه دول اروپا بر ضد ناپلئون بوقوع پیوست عهدنامه انگلستان بین ایران و روس بحدیب انگلیسها منعقد گردید اما نتایجی که دولت انگلیس از پرداختن سالانه دو بیست هزار تومان بدست آورد این بود که اولادروابط دوسنی ایران و ناپلئون بر اقطاع کرد چه هر گاه در معاهده تیلسیت ناپلئون بوعده خود وفا نکرد ممکن بود پس از آغاز مخالفت با روسها یعنی در سال ۱۲۲۷ ایران را مساعدتی سرانمایند تا از آن طرف دشمن خود را مشغول دارد دیگر آنکه در ۱۲۲۹ معاهده بین ایران و انگلیس منعقد گردید که در آن دولت ایران متعهد شد که لشکر هیچیک از دول اروپا را اجازه ندهد از حاله ایران بسمت هندوستان حرکت نماید و هر گاه اعلان با دولت انگلیس داخل در جدال و نزاع گردد اولیای ایران از این طرف لشکر بجهت کرده بدولت انگلیس امداد نمایند و محارح آنرا دریافت دارند در معادل این شروط دولت انگلیس متعهد گردید که هر گاه یکی از دول اروپا نزاع و جدائی مادیات ایران نماید پادشاه انگلیس پس از کوشش در صلح و بر رسیدن بمقصود یا مالشکر هندوستان و یا با پرداخت دو بیست هزار تومان سالیانه مادام که جنگ باقی است دولت ایران را کمک نماید و در ضمن ناظر حرح آن صلح باشد و اگر جنگ بین ایران و اعلان در حده دولت انگلیس هیچیک از محاصمین را کمک نماید و اما مساعدت مادی دولت انگلستان و وعده‌های او چنداں تأثیر در سیاست ایران ننمود چه مجدداً روسها بحالک ایران حمله

آوردند و طبق عهدنامه ترکمن چای از اراضی دیگری بآنم اوا گذار شد و این گذشته پس از فتحعلیشاه در جنگهای که بین ایران و افغانستان رخ داد دولت انگلیس رسماً مداخله نموده و ایران را مجبور کرد تا از پیشرفت های خود صرف نظر نماید.

جنگهای روس و ایران

در شرح وقایع ایام آقا محمدخان قاجار اشاره کردیم که والی گرجستان «هراکلیوس» خواست خود را تحت حمایت روسها در آورد ولی بهجاتی که ذکر شد در آبرمان آن اندیشه

عملی نگردید چه پس از قتل عام تملیس باهر آقا محمدخان و تصمیم کاترین دوم امپراطریس روسیه جنگ با ایران وعرضت آقا محمدخان بقصد درمباروسیان بواسطه قوت کاترین سپاه روس مراجعت اختیار کرد و خیال پادشاه قاجار از این حیث صاحب شد تا اینکه جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه واقع گشت و تمیز این مقال آنکه چون دوره امپراطور پل (امپراطور روسیه) سپری گشت والکساندر اول در حای اودشسب والی گرجستان گرگین خان مانع پدیدر خود هر اکلپوس حمایت روس را پذیرفت ولی در همان اوان درود حیات گشت و روسیان علی رغم خانواده او بسیاری از امرای گرجستان که بحکومت روس راضی نبودند آند یار را بگریفتند و در سنه ۱۲۱۸ جنگ بین ایران و روس ختمی گردید و روسیان بطرف گنجه حترک کرده آشهر را بگریفتند حکام قراقرغ و امراه بعضی از بواحی دیگر با حرم بنای چابلووسی و مناده گداشتند.

فتحعلیشاه پسر و ولیعهد خود عباس میرزا را در مقابل لشکر خصم فرستاد و بواسطه اهمیت کاتراز پس از مدتی شخصاً حترک کرد در سنه ۱۲۱۹ جنگهای سختی بین دولتی واقع گشت و در اکثر آنها ایرانیان جلالت و رشادت بخرج داده و عقامل توپ و تفنگ و لشکر منظم دشمن ایستادگی کردند بقسمی که سردار روس «سییانف» (۱) در آن سال از عهده تسخیر ایران بر نیامده به تملیس بازگشت درهستان

(۱) سییانف در ایران معروف به «اشیختر» است و علت آن است که سردار مذکور عنوان ناظر یا معنی را داشته که در مقابل آن در روسی کلمه «است» که تقریباً مانع «اشیختر» (بمکسور) تلفظ میشود گویا این سردار اصلاً گرجی باشد.

مال بعد سیسیات بحیله قلعه شوشی را بگرفت و از طرف دیگر روسها عزم تسخیر نرلی (پندر پهلوی) و رشب را نمودند

حاکم بادکوبه حسینقلی خان چند کشتی روسی را در آب غرق نموده و مردانه با خصم بجنگید و سعی که روسها بمقصود نائل نگرددند و در همان احوال سیسیات را گنجه بطرف شیروان آمده و از آنجا آهنگ بادکوبه کرد و خواست حکم آن آنجا را بوعده و وعید بطرف خود جلب کند و چون وسایل ملاقات فراهم گردید حسینقلی خان امر دادمانا گهاں اودا بکشند و سرورستش را برای فتحعلیشاه فرستاد^۱ خلاصه ولین جنگهای ایران و روس تا سنه ۱۲۲۸ ادامه داشت روسها چندین مرتبه سرداران خود را تعمیر دادند و لشکر بکمک فرستادند بعد از آن که در سال ایران پس از ستعاضت کردند و در مقابل آن دولت معتدد که بایلتون از آن ابدیشه داشت پای فشاری کردند. در صورتیکه نظامیان ایران نه فقط اسلحه کاملی نداشتند، بلکه از فنون نظام جدید اروپائی هم بی اطلاع بودند راست است که معلمین نظامی فرانسوی و بعد انگلیسی چنانکه در فوق ذکر شد در تعلیم سپاهیان چند وقتی استعمال داشتند و جرئی مساعدی از طرف دولت درینتایا شد ولی در آن قلیل مدت با استعاضت نائمه حرب بنایح کلی از این همراهیها حاصل شد خاصه که پس از صلح دولت روس و انگلیس یا انعاق آنها بر دفع بایلتون معلمین انگلیسی از تعلیم نوپجیان ایرانی کنانه گرفتند و در جنگ اصلاندور (۱۲۲۸) عباس میرزا شخصا کار نوپجیانرا مینمود.

با همه این احوال روسها در طرف ده سال از عهد گرفتن ایران و خجوان که آنها همه مطمح نظر آنها بود بر نیامدند و این نیست مگر بواسطه حالات و رشادت جلی سپاهیان ایران، پافشاری عباس میرزا و کفایت و درایت میرزا سردگی قائم مقام وزیر عباس میرزا، ولی از طرف دیگر عدم اطلاع نظامیان ایران از فنون نظام جدید، خلطه و آمیزش بعضی از امراء و حکام ماوراء رود ارس با روسها، منظم بودن تسکیلات کشور موجب شد که بعضی از ولایات و شهرهای مهم در دست روسها

(۱) مثل معروف «مگر مر اشبحتر را آوردی» از همان موقع است

افتاد و استرداد آنها میسر نشد ، بنا بر این چون ناسم سیاست روس و انگلیس هم در اروپا یکی گردید فتحعلیشاه چاره حیر این بدید که میانجیگری سفیر انگلیس را پذیرفته تن بمعاهده منحوس گلستان دهد طبق این معاهده که در سنه ۱۲۲۸ در فرقه گلستان (ذایع در قراباغ) بین دولت ایران و روس منعقد گردید کلیه بلاد و بقااییکه تا آن موقع در تصرف هر يك از دولتین بوده از متصرفات دائمی آن دولت گردید یعنی ، ولایات قراباغ ، گنجه (البرابستیل) ، شکی ، شیروان ، دربند و باکو و هر جا از ولایات ظالش که تحت تصرف روسیه افتاده بود و تمامی دامنستان و گرجستان مخصوص دولت روسیه شد .

گرچه در فصل اول این معاهده بطور معمول مرقوم رفته بود که امور جنگ و عداوت بین دولتین الی الابد متروک خواهد ماند در سال ۱۲۳۲ هجری یعنی چهارسال پس از عهد نامه گلستان پیرملوف^۱ از جانب دولت روسیه بدربار ایران آمد و از او با کمال شکوه و حلال پذیرائی شد مقصود از این رسالت آن بود که در جنگ روس و عثمانی دولت ایران اعانت روسیه نماید دیگر آنکه چون وارد گنجان روس را مردم خوارزم رحمت میدادند ساهنساها ایرانیا خود آن اراضی را تصرف کند یا اجازه دهد لشکر روسیه از طریق استرآباد و خراسان بخوارزم رود و همچنین یکبار نمایندگی بخاری روس در زرت اواست گردید و مؤتمنی برای تعیین حدود ظالش تعیین گردید

خلاصه جوان فتحعلیشاه این بود که مسئله اعانت روس یا نمیزین تکلیف برای ایران حربه معاهده گلستان ایست و عموماً لشکر روس هم از حدك ایران برای تسخیر خوارزم و ممکن خواهد شد ولی دولت ایران در موقع مناسب بفتح خوارزم اقدام خواهد کرد

آنکه نماینده بخاری هم در زرت معمولی بفتاد و روس خود را پس بخود خواهد دید پس میرزا گردید بطور کلی جوانی فتحعلیشاه مهران مصواب خود ولی برای روس رسالت بخش بود

در سال ۱۲۴۰ روسها رسماً نقض عهد کرده و طمع در اداسی کو کججه ایران نموده پس از آنکه آسحدود را از فتحعلیشاه خواستار شدند و سفیر ایران برای گفتگو مأمور تعلیس گردید قریهٔ «بالغ لو» را مستخر کرده فوجی را با چند عراده توپ بحراست آن گذاشتند .

سمازت وقایع بگاد در تعلیس بی نتیجه ماند و از طرف دیگر بعضی از مجتهدین را در سال ۱۲۴۰ هجری بعلمت پندر فزاری روسها ترغیب و تحریص نمودند بقسمیکه چون سفیر بیکلا امپراطور روس بدر بار ایران آمد و سخن از مودت و مسالمت در داد و پیشنها کرد شخصی از طرف ایران بدر بار روسیه رود تا امپراطور حدید را تهنیت گوید تا شاید امر بخوشی خاتمه یابد فایده ای بآسحضان مترتب نگشت بلکه چند نفری هم از درباریان مانند میرزا عبدالوهاب بشاط معتمد الدوله و میرزا ابوالحسنان شیرازی و دیر امور خارجه که از اوصاع واقف بوده و برخلاف جنگه اطهار عقیده مینمودند مبعوض روحانیان گشتند . تا بالاخره از روی احتیاط دم فرو بستند ، حتی سفیر روس خواست تا با مجتهدین صحبت راند و آنانرا از خیال جنگه منصرف داند . در جواب چنین شنید که اگر چه روسیان از ایران خارج شوند باز هم جهاد با ایشان واحسنت با این اوصاع فتحعلیشاه چاره حر اقدام بجنگ ندید و سفیر را رحمت مراحعت داد . در اندک مدتی سپاهیان ایران وارد اداسی هتصرفی روسیه گردیده بسیاری از روسیا را اسیر و مقدار زیادی از دجایر آما را بمعینت بردند

سنگر بالغ لو ، اداسی قره کلیسا ، شوره گل رودی فتح شد عباس میرزا جمعی از لشکر را بجانب گر حستان و شیروان فرستاده و خود به جاسق را باخ حرکت نمود . طولی نکشید که قلاع لنکران و سالیان گشوده گشت و تمامی طالبان در دست ایرانیان افتاد و اهالی گنججه با مساعدت و پشتیبانی سپاهیان ایران بر روسها شوریده و آن شهر را مستخلص نمودند همچنین شکلی و شیروان در تصرف امراء ایران افتاد و قلعه شوشی محاصره گشت و کلیه این پیشرفتها در طرف یکماه بوقوع پیوست ، اما از جاسق روسیه « عدد ای » ناسپاهی از روس و ارمنی و بیست عراده توپ بجانب گنججه در حرکت آمد و پس از شکست لشکر ایران و کشته شدن امیرخان سردار در حین کار از گنججه بدست روسیان افتاد (۱۲۴۱) سپس عباس میرزا

شکست خود را تا کنار رود ارس عقب نشینی کرد. سال بعد پاسکیویچ پسردادی کل قوای روس در گرجستان و ماوراء ارس منصوب گردید و بر عدل سیاهیان روس افزوده گشت معذلک بواسطه رشادت حسن خان سردار ساری اصلان فتح ایروان در آن سال بدست روسها میسر نگردید ولی قلعه عباس آباد بواسطه خیانت احسانخان بدست دشمن افتاد و آن حائن از طرف روسها حکمرانی نخجوان یافت، در ابتدا سال ۱۲۴۳ هـ. ق. امیرالشکر روس داد از ارضی ایروان (قریه اشترک) شکست فاحش داد ولی بطور کلی اوضاع ایران تیره بود و بواسطه معاق در بهارین مساعدت کافی بلشکر نمیشد. در همان احوال فتحعلیشاه خطه آذربایجان را ترک کرده بجانس تهران آمد و این اقدام یکباره در لشکر تولید خوف اضطراب نمود و سستی که که حسنخان ساری اصلان که پدافعه از قلعه سردار آباد مشغول بود و از امر او منتهور و محسوب میگشت طرف ایران گریخت و طولی نکشید که سردار آباد و ایران و ایروان بدست روسها افتاد و اینان حسنخان و جمعی دیگر را بند نهاده به تعلیس فرستادند، در حلال این احوال عباس میرزا در حوی میگذرانید و لشکر ایران در آذربایجان اندک بود روسها قصد تیریز کردند و اهالی هرنه که در نجیده خاطر بودند ندانها پیوستند عباس میرزا در ابتداء حرکت روسها بجانب تیریز، بهرستاند پیغام سرد پاسکیویچ اکتفا کرد و وقتی حرکت روسها بقریه صوفیان رسیده بودند و تیریز در معرض خطر بود

میرفتاح نام پسر حاج میرزا یوسف مجتهد، عوام الناس تیریز را بمقامت روسیان سوخت و ترعیب نمود تا اینکه مستحفظین ایرانی را مقهور خود ساختند و چون لشکر دشمز بدو فرسخی آشهر رسید میرفتاح جمعی از مردم شهر را برداشته باستقبال شتاب و تدین نحو تیریز در سنه ۱۲۴۳ بدست روسیان افتاد و پاسکیویچ پس از شنیدن این خبر از ایروان به آذربایجان آمد و فرستاده عباس میرزا را وقتی نگذاشته و حوی را به ساحیر حوی مأمور کرد و آشهر بدون جنگ فتح شد عباس میرزا سلماس رفت و از دهصالحه درآمد

عاقبت پس از ملاقات ولیعهد ما سردار روس در ده خوارقان و نصیم روسها

بعزیمت بطرف طهران و معزمه در پایتخت برای تغییر ولایت عهد و دجائت سفیر انگلیس که از پیشرفت روسها آندیشناک بود معاهده ترکمن چای بین ایران و روس منعقد گردید (۱۲۴۳)

این معاهده منحوس آغاز یک سلسله معاملی است که در مدت سلطنت قاجاریه ایران بدان منتهی گردید چه دخالت بیگانگان در امور داخلی ایران از آنوقت شروع شد و با معاهدات و قراردادهای جدید که در مواقع مختلف دول خارجه با ایران بستند اساس استقلال این کشور را متزلزل ساختند

توصیح آنکه دولت ایران طبق معاهده ترکمن چای نه فقط ایران و خجوان و سایر بلادی که در دوره اول جنگها بر روسها واگذار شده بود در دست داد و ده کرد بومان خسارت جنگ پرداخت بلکه طبق فصل هفتم آن معاهده امپراطور روسیه عباس میرزا را رسماً ولیعهد ایران شاخت از همه بدتر معاهده تجارتی ملحق به معاهده ترکمن چای است که موجب آن بیان استقلال اقتصادی ایران نیز متزلزل گردیده ترتیبات و احتیاجات خاصی برای بحار روس و گمرک اشیاء آسیای پیشینیی شد و همچنین مقرر گردید کلیه دعاوی بین اتباع روس در قوسوله خانه های امپراطوری طبق قوانین دولت روسیه قطع و فصل شود و اگر منازعه ای بین سعه روس و ایران رخ دهد رسیدگی آن در حضور قوسول یا نماینده آن بعمل خواهد آمد بالاخره روسها دارای حق قصاص و مسولیتی یاد کاپیتولاسیون شدید و بعد از مدتی سایر دول خارجه هم بعنوان دولت کامله الوداده از این اعتبارات استفاده کردند

رویه مرمتتتت عهدنامه تنگین در کمن حای لطمه بردگی بود ناستقلال سیاسی اقتصادی و قضائی ایران، در اینجا لازم است تذکر دهیم که در این جنگ های اخیر هم سپاهیان ایران از دلاوری حیرتی هر و گذازی نمودند و مردانه محسنگیدند و میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی سر میرزا بردگی که در حای بدر وزارت عباس میرزا را دامت کمال ثاقب و گاردایی را بحر ح داد و حقیقتاً آنچه باعث سکه گردید معاق درباریان و عدم توجه و مساعدت آنها به اسکریان و برسیس پول و

دخیره بسپاه بوده و از طرفی هم اهالی بعضی از بلاد از حکام نادرانی بودند و بیهم-
رفته نمودن تشکیلات منظم جهاشکری و چه کشوری ایرانرا بدانروز اداخت.
در سال ۱۲۴۳ سفیر روس «گریبایدوف» (خواهرزاده یاسکیویچ) در طهران
کشته شد و نزدیک بود مجدداً روابط دولتین تیره گردد ولی برودی حقیقت امر
آشکار شد و روابط حسنه برقرار گردید .

توصیح این قضیه آنکه چون «گریبایدوف» بطهران آمد از روی کسر و
غرور مرتکب حرکات باشایسته شد و محمله بعنوان ایسکه هیچکس از اسرای اراهنه
طبق شرایط عهدنامه ساید در ایران بماسد دو کنیرك آصف الدوله را که اسیر ارامنی
بوده ولی مسلمان شده و دارای اولاد بودند از او نحواست و اصرار زیاد نمود تا
آصف الدوله چاره حر تسلیم آنها بدید .

این امر موجب خشم بعضی از علماء شد و غوغای سختی در طهران بر پا
گردید . انعام دولت از عهدۀ رفح فتنه بر نیامده و اهالی در سرای گریبایدوف
ریخته او و سی و هفت تن از اتعاس را معتول ساختند و فقط یکمهر از آن انعام
خان سلامت در برد . فتحعلیساہ نامه معذرت آمیز بامپراطور روس نگاشته و خسرو
میرزا سرعناس میرزادا بدو بازرسیه فرستاد و شهادت همان تبعۀ روس که در آن عوعا
کسته سد مفید افتاد و چون معلوم گردید قصور از جانب گریبایدوف بوده و حرکات
باشایسته او منجر بآ عوعا گردیده ، دولت روسیه به سبب یکی از محرمان و سبب حاج
میرزا مسیح از طهران اکتفا کرد و آنسی که نزدیک بود مجدداً سعهوز گردد
خاموش شد .

در سال ۱۲۳۵ بین ایران و عثمانی روابط تیره گردید و
علب آن بود که سلیم پاشا حاکم نایرید قنابل حیدرآلو و
سپسکی را از ایران حر کت داده باراضی عثمانی بشیمن

جنگهای ایران و عثمانی

ساخت و اعتراض امنای دولت ایران در این اقدام سودی بخشید ، از طرف دیگر
گماشتگان دولت عثمانی چه در بغداد و چه در آرزیه الروم مراعات روابط دوستی
دولتین را ننموده بسبب نکما اینکه خود را بحب حمایت ایران قرار داده بودند

بهایب بدرفتادی را کرده حتی با شیعیان اثنی عشریه طریق عداوت میبیمه و درید و
اراین حدهم تجاوز کرده درخواست بعضی از اراضی سلیمان را کردید

بدین لحاظ اراینگه سالها بین دولتمین مودت حکمفرما بود دائره حرب مشتمل
گردید و در سال ۱۲۳۶ روابط تیره تر شد چه لشکر از روم رسول هایب -
السلطه را محسوس ساخت و صادق پاشا را که تحت حمایت ایران بود قتل رسانید
سایر این عباس میرزا عازم جنگ با عثمانیان گردید.

حسنجان ساری اصلان که یکی از سرداران معروف ایرانست بروی لشکر
عثمانی را شکست داده عثمانی بدست آورد

از طرف دیگر عباس میرزا تاشهر بایرید بسناقو در طرف روماء لشکر یان
عثمانی پی در پی شکست خورده شهرهای بایرید ، ملاد گرد ، تلبیس ، اخلاط و
ارحیش با موابع آن بدست ایرانیان افتاد و اکثر اهالی شهرها زیمهار حواشته
اطعام رساندند ایران را گردن نیارند و در تمام ایمن بلاد حطه سام فتحعلی شاه
خوانده شد .

چون دولت عثمانی از آن قضایا آگاه شد لاسکری برای داد باسا در بغداد
فرستاده او را سرانگیخت تا در حدود ایران دست بمثل و عارب بند ، شاهزاده
محمدعلی میرزا فرمانگذار عراقین لاسکری بجهت کرده و از کرمانشاه خارج
سده و در مقابل عثمانیان شتافت و هم در وهله اول آنها را شکست فاحس داد و قصد
آن بود که بغداد را بکشاید ولی اجل مهلتش نداد و در دور حیات گفت (۱۲۳۶)
سال بعد عثمانیان بجاه الی عتاد عراق لاسکر بجهت کرده بو برای قلعه
را که بدست ایرانیان فتح شده بود محاصره کردند عباس میرزا را سپاهی که بهایب
کمتر از لاسکر حصم بود در مقابل آنها شتافت گر چندر ابتداء شکست به لاسکر
ایران افتاد ولی دلاوری حسنجان ساری اصلان و حملات لاسکر ایران در آخر
سپاه بیکر آن عثمانی را از پای در آورد و رو بگریز نهادند همچنین وایعی که در
حدود بغداد و موصل و حیدرآباد ولی برور مرص و با ادامه جنگ را مشکل نمود خاصه
که فتحعلی شاه و عباس میرزا عرصی از تسخیر بلاد عثمانی نداشتند و فقط طالب

تشهید مبانی دوستی بین دولتین بوده و قصد جلوگیری از تجاوزات پادشاهان عثمانی را داشتند . بنا بر این در سال ۱۲۳۸ بین دولتین مصالحه برقرار شد بدین ترتیب که ایران بلادی را که گرفته بود به عثمانیان وا گذاشت و دخالت در امور داخلی یکدیگر ممنوع گردید و دولت عثمانی متعهد شد که نسبت برادر و تجار و محتاج ایرانی مانند اساع خود رفتار نموده و در تسهیل و پیشرفت مقاصد آنان چیزی فرو گذاری ننماید

فتنه و هائیهها
 عبدالوهاب نام که گویند مدتی در مصره و اصعبان تحصیل علوم قدیمه برداخته بوده دهی آورد و بعضی چیزها را بدست راست و از آنجمله ساختن گند بر روی قنور اشیاء و آئینه و طواف مرقد آئین نویسن آستانه آبان و تدسیر باغ و گذاشتن اشیاء نعیسه در حرم و امثال آنرا سرک پنداشت یکی از مسایح عرب عبدالعزیز نام آن مذهب گردید و در نزویح آن نکوسید و در عقیقه را با همگد خود فرار داده و با سایر مسایح نمای نرم نهاد پس عبدالعزیز موسوم به مسعود بر خُش امرد در طرف عثمان عالیان داخته در سال ۱۲۱۶ نامردان خود داخل در کربلا گردید و وهابیان بچهر از مرد در آن موقوف ساخته صریح مبارک را شکستند و آنچه از اشیاء نعیسه و جواهر گرانبها و فنذیل مای درین وسیمین و حستی ی طلا بود بیعما بردند و در بحریب آبان کویا های نمودند و عن دستن دستن ام مروه عموم مسلمین خاصه شیعیان را که اشیاء مهمو بها اکثر زبانهای آن بر بزرگه مک - حب و فتح علیساد و از آن گردید اعتراض سختی به خدا عزیز کرده سایه م - در این دعوا را بدفع او تحریک نمایند

صورتی شکستند سایه م - سرورده بر فتنه عبدالعزیز اهرورده گسب و تا سال ۱۲۳۰ کویه اراحی و واحر بعد بعد اقتدار خود در آورده عزم مسقط نمود و مسقط از باغرازه حسیب عامه میسر استمداد خواست و اسکر ایران از طریق مسقط بدست رسید که در این زمان استقامت امراء مسعودین عبدالعزیز که در مسقط در آنجا در مسقط کرایه این فتح پیکسی فادلی سفیر والی روی کرده ای رویه که در آنجا و عاقبت وارد آمد محمد علی پادشاه حکم فرمای

مقتدر و مصلح مصر است که معاصر با فتحعلیشاه بوده و حدمات گرانمایی بمصر
و مصریان نموده است .

در سال ۱۲۲۲ **حاجی فیروزالدین میرزای افغان حکمران**
سایر وقایع هرات یکی از گماشتگان ایران یوسف علیخان نامدا که
حکمرانی قلعه غوریان را داشت تحریک بمخالفت بادولت ایران نمود و همدر آن
اوقات صوفی اسلام از اهالی بخارا دعوی کشت و کرامات میکرد حاج فیروزالدین
شیفته او گردیده تصور نمود باهمت او میتواند کاری آریش برسد بنا بر این پناه هرات
لشکر آراسته اهرات بیرون تاخت ولی در مقابل لشکر ایران تاب مقاومت نیاورده
شکست فاحش خورد و صوفی اسلام کشته شد و حاج فیروزالدین خراج دو ساله اهرات
را تقدیم کرده یوسف علیخان را تسلیم نمود چهار سال بعد دارم حاج فیروزالدین
علم مخالف اعراشت ولی سرودی بر خای خود بسته پس راحت خراج را
صده دار گشت

اما شاهزاده محمد ولی میرزا در خراسان سمت خواجهین و امراء بحشومت
رفتاری کرد و همین امر موجب شد که چون لشکر ایران در اصلاندوز از روسها
شکست خورد (۱۲۲۸) خواجهین خراسان موقع را عیبب شمرده علم عصیان بر افراشتند
و محمد رحیم خان حکمران خوارزم را بکمک خویش طلبیده فتنه بر روی برپا
کردند . در همان احوال ابراهیم خان هزاره ، حاج فیروزدالی هرات را بتسحیر
قلعه غوریان برانگیخت و کامران میرزا حکمران قندهار عزم خراسان را نمود
پایک لشکر دالی خوارزم شکست یافت و اسحق خان وراثی و پسرش حسینقلیخا
بمسب محمد ولی میرزا کشته شدند آن فتنه فرو نسیب و هر روز عرای جدیدی
در آن حدود برپا بود . تا اینکه فتحعلیشاه پسر دیگر خود **حسعلی میرزا** معروف
به شجاع السلطنه را در ۱۲۳۲ هجری دالی خراسان کرد و او هم تا نهایت حدید
خراسان را امن نمود از جمله اقدامات او شکست فتیح (فتح) خان و پسر محمودشا
است که حاج فیروز را گرفته قصد بعضی از بلاد خراسان را داشت و برای این معصو
لشکر انوهی تربیت داده ساز جنگ کرد .

شجاع السلطنه در سال ۱۲۳۳ او را شکست فاحش داد و مجبور گردید نبرد کامران میرزا پسر محمود شاه افغان پناهنده شود و در آخر کامران میرزا او را بدرخواست فتحعلیشاه اردبیله نایبنا ساخت .

پاژهم در سنه ۱۲۴۳ خواجه خراسان بمخالفت برخاستند در ۱۲۴۵ حکمران خوارزم لشکر بخراسان کشید و شرح این قضایا از حدود این تألیف خارج است در آخر عباس میرزا نایب السلطنه پس از فرودش از فتنه میرد و کرمان مأمور آن حدود سد که رفع کلیه آن فتنه را بنماید

در آنندک مدتی قوچان در سرخس فتح شد و خان حیوه بجای خود نشست شریاطی را عهده دار گشت . سپس عزم تسخیر هراب و گوشمالی کامران میرزا را نمود ولی در همان احوال (۱۲۴۸) از طرف فتحعلیشاه احضار گشت با چار پسر خود محمد میرزا را مأمور آن مهم ساخته خود حرکت نمود سپس اجازه مراجعت بخراسان و تسخیر افغانستان را حاصل کرد و چون بارش اقدس یاد گشت از شدت مرض کلیه که سالها بآن مبتلا بود در همان فانی را بندود گشت (۱۲۴۹)

بلاستک عباس میرزا بهترین شاهزاده در زمان قاجار است . چهل و هفت سال در داروغه ریسیه مدب هدیدی باروس و عثمانی مردانه جنگید و در فرانس و سایر فتنه های داخلی نهایت کوشش را نمود ولی افسوس هر چه اولیای قیامت داشت حاشینش محمد میرزا بایق بود

فتحعلیشاه یکسال پس از پسرش عباس میرزا در اصفهان بندود
رحلت فتحعلیشاه
حیات گشت (۱۲۵۰) چنانکه گذشت در ایام این پادشاه وقایع
و اخلاق او

مهمی برای این مملکت رخ داد و باب و حالات احاطه خاصه روسها در امور داخلی این کشور باز گشت و از آن تاریخ استقلال سیاسی، اقتصادی و قضائی ایران مندرسلرل گشت فتحعلیشاه فیکر دوز اندیشی بداشت و از این جهت نتوانست از سیاستهای گوناگون آن عصر استفاده کند یا اینکه اصلاحاتی که برای کشور لازم بود ننماید بلکه در موقعیکه کشور ما با انواع مصائب و بلیات

متلا بود اوردست از حوش گندانی
 بر نمیداشت نویسنده باسج -
 التواریخ اسمی یکصد و پنجاه و
 هشت زوجه او را برشته تحریر
 در آورده گوید از روزیکه این
 پادشاه بحدرش رسید تا وقتیکه
 بجهان دیگر شتافت از صواب او در
 هر از فرزندان فرزند راده بوجود
 آمده است و با مشصت پس و چهل
 هفت و حتر او را در کس نه و ده است
 فی الجملة انواع خوش -
 گدرا نیهای او در انواع عموم است
 در زمین او روحانیان قوی العاده
 اقتدار داشتند و حتی میتوان گفت
 که در سده ۱۲۴۰ پس از هفتص بیمان



عاش میرزا

از طرف روسها آجماعت او را و ادار بحشنگ با آبولت نمودند هم چنین پس از قتل
 و گریبایدوف، سمر روس چون پادشاه ایران بدرحواس امپراطور در صدد اجراع
 حاج میرزا مسیح از طهران بر آمد شخصاً از این امر اندیسناك گسته حساح محمد
 ابراهیم حراسایی معروف به کرباسی را که از علماء آن عهد بود مأمور متقاعد
 کردن میرزا مسیح نمود در دربار او بفاق پس و در راه و امنا حکم صر ما بود و این
 مسئله بیشتر موجب شکست لشکر ایران از روسها گردید با همه این احوال
 فتحعلیشاه (بعقیده بگاردند) از بعضی جهات آرسایر پادشاهان قاجاز بهتر بوده مانند
 آقامحمد حان خونخوار و خوبریز نموده و بلکه گفته اند در موقع اجراع حکم
 اعدام همواره روی خود را بر میگرداند تا آن منظره عم انگیز را ببیند ولی مانند
 همان پادشاه هایل بنگمداشتن وحدت سیاسی ایران بوده و اگر چه از عهده این امر

بربیامد ولی هدفش بر آن بود تا آنجا که بعقل او میرسد و در عهدی داشت برای این منظور کوشش کرد گرچه بی کفایت بود ولی نسبت بمحمد شاه که پس از او بر تخت نشست میتوان تا اندازه‌ای کفایتی برای فتحعلیشاه قائل شد.

همچنین استبداد ناصرالدین شاه را نداشت ، چه این پادشاه عالماً و قاصداً یا بتحریک مفرص اشخاص مصلح را از خود دور میداشت و دشمن اصلاحات اساسی بود ولی فتحعلیشاه همیاداست که باید اصلاحات اساسی نماید معذک میرزا نزرگی و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام را در اجراء بعضی اصلاحاتی که در نظر داشتند تشویق نمود

فتحعلیشاه ادسا و شعراء را دوست میداشت و خود هم گاهی شعر میگفت بصورت و اندام خود نهایت معروف بود و برایش بلند خویش معتخر بود بطور کلی فتحعلیشاه یکی از پادشاهان معمولی و بی کفایتی است که در ایران سلطنت کرده ولی پادشاهان از سایر پادشاهان قاجاریه است .

اینکه ما پیش از معمول راجع باین پادشاه سخن را ندیم محض آنست که زمان او آغاز بدبختیهای است که سالها ایران بدان مبتلا گردید و در آخر منجر بامعالم مشهور این کشور شد

از جمله وزرائی که در زمان این پادشاه زمان امور را در دست داشتند میرزا حاج ابراهیم که کشته شد میرزا شفیع صدراعظم است که در ۱۲۳۴ از حلت کرد و حاج محمد حسینخان اصفهانی نظام الدوله حای او را گرفت پس از این شخص سرس عبدالله خان امین الدوله وزیر اعظم گشت . اما میرزا برگزیده که از رجال نامی آن عهد است و وزارت عباس میرزا را داشت در سال ۱۲۲۴ به بیابست دیوان معین گردیده لقب قائم مقام یا هم و پس از او پسرش میرزا ابوالقاسم ندین مقام رسید.

محمد شاه

پس از حلت عباس میرزا سر او محمد میرزا ولیعهد گردید و با اینکه فتحعلیشاه پسران متعددی داشت این مقام را بجهاتی بر فرزند داده تفویض کرد . ولی همینکه

این پادشاه بدو در حیات گفت **حسنعلی میرزا** فرماتنرمای فارس دهوی سلطنت کرد و برادریانی او **حسنعلی میرزا شجاع السلطنه** بوی پیوست .
 همچنین در طهران شاهزاده **ظل السلطان** در طلب پادشاهی برآمد و فرزند **سیدالملوک میرزا** را ولیعهد ساخت ولی **میرزا آقاخان** وزیر لشکر بتدبیر سپاهیانرا از اطراف او پراکنده کرد .

محمد شاه در سال ۱۲۵۰ از تبریز عازم طهران شد و برای اولین مرتبه در تاریخ ایران سفرای دولتی روس و انگلیس در راه و در سلطنت ایران دخالت کرده و از **محمدشاه** تقویت نموده و سایل پیشرفت او را فراهم نمودند و بالاخره افواج آ پادشاه به فرماندهی «**سر هنری**» در همان سال وارد پایتخت شدند

الله یارخان آصف الدوله

خال محمد شاه و میرزا ابوالقاسم قائم مقام هر دو طمع و دردت باعظم را داشتند و طولی نکشید که قائم مقام حریب خود را از نظر پادشاه انداخت و برای اینکه در راه و رمد حمله نماید محمد شاه او را بحکومت خراسان مأمور کرد تا با تمساق سرش حسنجان سالار در آن حدود سربرد اما **حسنعلی میرزا** فرمانبرما و سرادش



«میرزا ابوالقاسم قائم مقام»

شجاع السلطنه که در فارس بطور استقلال سرزمین بردید بواسطه کاردانی منوچهرخان

محمداالدوله دستگیر گردیدند . در این واقعه افواج محمد شاه سردار می
 صاحب منصب انگلیسی رهبری میشد . علی ای حال شجاع السلطنه بامر محمد شاه
 نایبنا گشت (۱۲۵۱) و فرما فرمایا کمال بیچارگی و پریشانی در سال ۱۲۵۲ رحلت
 نمود . و هم در آن سال میرزا ابوالقاسم قائم مقام که مقام صدارت محمد شاه را داشت
 بامر این پادشاه گرفتار گردید و کشته شد .

قائم مقام نه فقط از سیاست مداران ماهر بود و عقیده های امور از سرانگشت
 توانای او گشوده می گشت بلکه در فضل و ادب هم مقامی از جسد داشته و در شعر
 فارسی استاد بوده آنرا از حشو و زواید پرکنار میداشت و بحلیه سادگی بیاراست .
 با همه این احوال مورخین بر آنند که این مرد بزرگ را غرور و تکبر بیش از حد
 بوده و نسبت بعموم حتی بشخص شاه باخشونت رفتار می کرده است .
 از این جهات هم بسبب اینکه محمد شاه قدر اشخاص بزرگ را نمیدانست

ویرا بهلاکت رسانید و
 حاج میرزا آقاسی را که
 بهبچوجه شایستگی مقام
 وزارت در انداخت بر جای او
 گماشت

محمد شاه نسبت بحاج
 میرزا آقاسی اعتقاد قلبی
 داشت و بر این عقیده بود
 که حاج مشارالیه صاحب
 کرامات است و او را قطب
 فلك شریعت و طریقت و
 می دانست .

معلوم است پادشاهی
 که چنین اعتقاد در حق وزیر



« حاج میرزا آقاسی »

خود دارد تا چه اندازه آب دست او خواهد شد . ای کاش حاج میرزا آهانی میتوانست از آن حسن ظن استفاده کرده در جمع ملک و ملت اقدامات باطنی نماید . متأسفانه بعد از از امور سیاست و مملکت داری بیخبر بود که هم از روز اول متوسل بدیگران شد تا در کارها بنا و مساعدت نمایند تا این احوال مقام خود را بر مقام وزارت و صدارت میدانست . خلاصه باز صواب یکفایب دست اعتماد میکند دیگر دادند تا کشور بهماوز ایران را اداره کند هر گاه پس از

فتحعلیشاه ایران
دارای نازشاه لایق و
کافر بود یا اهل وزیر
دانمند و مصلحتی
امور مملکت را دست
میگرفت ممکن بود
سرودی حیران
خرابیهای واده را
نهوده عظمی اردست
رفته ایران را جدید
نماید



معاصره
هرات

از و فایح هم در آن

و محمد شاه عاجز

محمد شاه جنگ با روسان و دستاوردن ایران با

تحریریک باین جنگ نموده اند. آنچه از ظاهر قضایا معلوم میشود دولت ایران از این لشکر کشی نه قصد همراهی با روسها و نه خیال محالعب با انگلیسها را داشته بلکه این اقدام را برای اعاده حیثیت خود در آذربایجان میدانسته است. چه اولاً دولت ایران در زمان محمد شاه افغانستان را بر سبب نمی شناخت. ثانیاً هرات در قرون متوالیه یکی از شهرهای حرامان محسوب شده و حتی در زمان فتحعلیشاه نکران حراج پرداخته و حکمران آن اظهار اطاعت کرده است.

ثالثاً کلهران میرزا حکمران هرات با ایرانیان بنای بدرفتاری گذاشته و قصد حمله به سیستان داشته است پس اقدام محمدشاه به تسخیر آن سرپرک امر عادی بوده است ایران دولت انگلیس که این اقدام را به خط تحریریک روسها حلوه داد بیمود نظر میآید خاصه آنکه طبع معاهده ای که در زمان فتحعلیشاه بین دولتین برقرار گردید دولت انگلیس متعهد شده بود که در قضایای ایران و افغانستان بیطرف نماید. همچنین این است که در سفر دولت انگلیس را حجاج به افغانستان از فتحعلیشاه بعیر یافته بود و خود اجرائی مقاصد در آن کشور در بطور مستقیم کسی ایرانی را هرات ممانعی با آن نداشته است. محمدشاه روسیه را آتشی از مسأله جدید انگلیسها به بحر بود و قبل از اینکه اقدامات لازمی در این امر جهت تسخیر و تسکری نماید به تسخیر هرات پرداخته است. راست است که در آن زمان که روسها را با حجاجی معصوم خود بسوی روسیه و در حقیقت گهنگان روسیه را طرف ایران حذب کردند ولی این نتیجه روسیه و انگلیس است. محبت است جنگ هرات. خلاصه در اوایل سنه ۱۲۵۳ هجری قمری در آن زمان که روسیه و انگلیس در آن زمان که کابل را تحت اختیار خود داشت از انگلیسها روگردانیده بطرف ایرانیان گریزد و محمد شاه شخصاً بدان حدود حرکت نموده پس از فتح قلعه غوربان هرات را محاصره کرد.

یار محمدخان وزیر کلهران میرزا در دفاع از شهر هرات رشادت به خرج داد و محاصره آن شهر بعد از طول کشید آخر الامر کلهران مدافعین سخت گردیدند و در یک بود شهر تصرف ایرانیان در آید که دولت انگلیس رسماً دخالت نمود و بتوسط

و برین وجه از خود به عیض کامران میردا را که مایل به تسلیم شدن بود بشویق بایستادگی کرد بلکه درد محمدشاه زخته اظهار داشت که اگر لشکر ایران مراجعت نکند من دولتیه ایران و انگلیس کار بصارت کشد و در همان سال کشتیهای جنگی انگلیس بجزیره خارک رسید در بعیت این قضایا محمدشاه اجازه ای جز بارگشت ندید (۱۲۵۵) و بیست خود و عتاب جنگ را در طی مسوولتی عموم سرداران و ملتزمین زکات حسن ابلاغ نمود .

۴ بدامید از وقتیکه بحکم حاکمان معجز در زکات ولیعهد سرور بحر اسان آمدیم نیت همین بود که خراسان امنیست شود و اسیر فروشی موقوف و ولایت امن گردد تا در آنصورت پیش من مأمور شدم به تسبیح مرات قضیه دایب الساطنة مرحوم انتفاقی اعتمادا برگزینیم و شرط محکم کامران میردا کرد که دیگر ازهراتی زردی و هوردگی بسود درماه مکسید تا بهص عهد کردند منصل چیاول نمودند و اسیرها بروند تا آنجا که گوید خلاصه آمدیم و دشمن بیعت مردانه جنگها



«در باغهای مودنه»



«عالی‌قاپو در اصفهان از بناهای عصر محمدویه»



«سردسک بل از بناهای عصر محمدویه»

در محاصره و فتوحات عوریان و نادعیسان و میمنه همه را از جلالت و غیرتی که داشتند درست کردند چنانکه احدی از متمدنین از صد تا حیچون دیگر نماید بر رگزان شیخ واکانر ابو ملاقات و بیروز کوهی و هراده جمشیدی و غیره آمدند . سپس شرح محاصره هرات و رشادت لشکر یار را میدهد و گوید : در یک روز چهل هزار گلوله از توپها و خمپاره ها بشهر افتادند از این صدمات امرشهر چنان پریشان شد که سی هزار نفر با کوچ و پناه از شهر بیرون شدند و قریب هزار نفر از ساحلوی شهر بخدمت آمدند و از رگزان شهر عرضهای در حر و آمد که در ایسوقت نایبکه سه نفر نماینده انگلیسی در سه عهدنامه نوشته بودند که دولت انگلیس را با امر افعان رجوعی نباشد ، اعلام جنگ رسید ناین مضمون که جنگ شما با هرات باعث حرانی امر انگلیس در هند خواهد بود و دشمنی با ما است و کشتیهای جنگی آنها بحاک ما که حریره حاک باشد آمدند که اگر از هرات بر نگریدید ما عارس و کرمان قشون میکشیم و ما مسوط سدراب و فارس را بمان عهدنامه دولتی مصوط میدادیم و آن عهد نامه را محکمتر از حد قلعه و مویها که در سدر ساریم پنداشتیم در این وقت قشون ما در سدر است که در سدر است .

در این مسوز عام جنگ ، رشادت لشکریان ، نفس عهد از طرف انگلیسها اعتماد محمد شاه به معاهدات^۱ نبودن لشکر مسلم در جنوب ایران رجوعی معلوم میشود بعد از این واقعه محمد شاه امر داد تا نظامیان لباس یکم و احب نظام پوشند و فور حایه را هم ترفی داد ولی همیشه این بادشاه وزیر بی بد میرش حاج میرزا آقاسی نتوانستند هیچگونه اصلاحات قابل توجهی نمایند

در سال ۱۲۵۲ که محمد شاه به محاصره هرات استعمال داشت

تیر رسمی روابط ایران
و عثمانی

علیرضا ناسا ، وزیر عدولت و ناسکری اسوه بحر مشرف باخته

جمعی دانکب و گروهی داراسازت مرد و هم چنین اموال

بخار را مأخوذ داشته از ظلم و ستم حیرتی فر و گذاری نمود بادشاه ایران اردولت

عثمانی علت این رفتار با محمدار را بازخواست کرد و جواب رضایت بحسی رسید

۱ - روابط جمعی معاهدات بود که قضاوت شاه از دولتی با ایران بود نظر کرد .

همچنین در سال ۱۲۶۰ نجیب‌پاشا وزیر معداد لشکری بر سر کر بلا کشیده و آن بلده را قتل عام کرده بسیاری از شیعیان را مقتول ساخت. این اوضاع و احوال روابط ایران و عثمانی را تیره ساخت و نزدیک بود آتش قتال شعله‌ور گردد ولی دولت روس و انگلیس در میان افتاده، مقرر شد که آن دولت و دولتی ایران و عثمانی هر کدام نماینده‌ای معین کرده کار را باصلاح خاتمه دهند.

از طرف ایران در ابتدا میرزا جعفر خان مشیرالدوله معین گشت. ولی چون او در همان ایام بدون حیات گشت میرزا تقی خان امیر نظام برای این مقصود مأمور گشت و مجلسی در اردبیل آذربایجان تشکیل گردید. شرح ایقت میرزا تقی خان و گفت و شنید او در طرف سه سال و عوای عوام اردبیل آذربایجان در می‌گذردیم تا اینکه سرانجام در سنه ۱۲۶۲ معاهده‌ای منعقد گردید و طبق یکی از مواد آن، دولت ایران از هر گونه ادعا در ولایت سلیمانیه صرف نظر کرد و دولت عثمانی متعهد گردید که شهر و بندر محمره و جزیره الحضر و لنگر گاه و هم از ارضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که در تصرف عساکر متعلقه معروفه ایران است، بملکیت در تصرف ایران باشد و علاوه بر این حق خواهد داشت که کشتیهای ایران با آزادی تمام از محلی که بجزر منصوب می‌شود با موضوع التحاق حقوق طرفین در شهر مد کوز آمد و رفت نماید.

سایر وقایع از حصاره و قایع زمان محمد شاه محالیه آقاخان محالیه

یسر ساه حنبیل اللدائیس اسمعیلیان و غلب خصوصاً او با دولت

این مد که حاج عبدالمحمد محالیه رفناری نمود که آقاخان آنرا پسندید و از آنجا که حاج میرزا آقاسی وزیر وقت حاج عبدالمحمد را طرف توحه قرار داده بود این امر بر آقاخان گران آمد و قلعه هم را بگرفت ولی فوراً میرزا حکمران کرمان قلعه را از او بازستد و روانه طهران شد. (۱۲۵۵ هـ)

گرچه در ظاهر حاج میرزا آقاسی بمالطیه با آقاخان رفناری میگردید ولی چون عبدالمحمد کوز را و از ارضنا تبعیع او گردید، کدورت خاطر پیشوای اسمعیلیان بر تبعیع بگردید و بهانه سفری که او از طهران خارج شده در حدود یرد و کرمان

و محالمت مرحاسب. پهن میرزا (بهاءالدوله) در مقابل او شتاب و پس از جنگ کفیکی در حدود سیرجان واقع گشت آواجان محالمت بالارفت و از آنجا طریق هند گروت

در زمان محمدشاه روانه ایران با دول اروپا بیش از پیش گردید و معاهدات تجارتی با بلژیک و اسپانیا و انگلیس بسته شد
دیگر از وقایع آن عهد دعوی سیدعلی محمد معروف به ناب است و چون قصایاتی که در اثر این دعوا رخ داد مربوط فرمان سلطنت ناصرالدین شاه است در جای دیگر اشاره بآن خواهد شد

در سال ۱۲۶۳ هجری حسن خان سالار در حراسان بمحالمت مرحاسبه قلعه کازرت را بگروت و شاهراده حمزه میرزا (حشمة الدوله) در مقابل او شتاب و با اینکه سالار بدشت تر که آن فرار کرد دنبال عملیات او تا زمان ناصرالدین شاه نکشید محمدشاه در سال ۱۲۶۴ هجری در اثر مرض نقرس بدزود حیات گشت و بطور کلی پادشاهی بود ضعیف النفس و بیکیفایت.

ناصرالدین شاه

هنگام رحلت محمد شاه پسرش ناصرالدین میرزا که معام ولایتعهدی را داشت در آذربایجان سر می برد و از عمرش بیش از شانزده یا هجده سال بهیگنشت. در میان امراء دولت نفاق سخت حکم فرما و در اکثر بلاد ایران شورش برپا بود. چنانکه اهالی مرو خرد بر جمشید خان ماکوئی و مردم کرمانشاه بر محمدعلی خان و ساکین شیراز بر حسین خان نظام الدوله یعنی گسردیدند از همه مهمتر فتنة حسین خان سالار در حراسان بود که دفع آن نهایت دشوار مینمود. خلاصه بی کفایتی محمدشاه و عدم لیاقت حاج میرزا آقاسی و طرفدارانش از حواس خود عموم امراء حکام و اعلی را رنجیده خاطر نموده و از هر حیث دولت را ضعیف ساخته بود. در طهران مادر ناصرالدین شاه رهام امور را در دست گرفته شاهزاده علیقلی میرزا

(امتضاد السلطنه) را وزیر خویش ساحت و میرزا آقاخان وزیر لشکر را که از کاشان



« ناصرالعبین شاه قاجار »

به پایتخت آمده بود معرب خویش نمود و انتظار ورود جوان خود را داشت تا در بایطن
 او را آلت دست خویش فرار دهد

میرزا تقی خان
امیر نظام

یکی از بزرگترین رجال سیاسی که مادر ایران در دورهٔ باخاریه بوجود آورد می‌توان او را بطبرخواجه نظام‌الملک و رشیدالدین فضل‌الله دانست میرزا تقی خان معروف به امیر نظام است که اصلاً قراهنانی و نسب بلندی نداشته است پدرش مشهدی قربان‌طباخ میرزا ابو القاسم قائم مقام بوده و باین حال آن مرد بزرگ تو است خود را از حضيض ذلت پاویح رفعت رساند و اول شخص مملکت گردد. در ضمن شرح وقایع سلطنت محمد شاه اشاره کردیم که میرزا تقی خان از طرف حاج میرزا آقاسی عازم اردن الروم گردید و نمایندگان عثمانی و روس و انگلیس اختلافاً دولتی ایران و عثمانی را پیمان رسانید.

روبرت کرزن^۱ در کتاب خود (ارمنستان و اردن الروم) گوید: «بین نمایندگان ترکیه، ایران، روسیه و انگلستان که در مجمع اردن الروم حضور داشتند آنکه بیش از همه حلب توجه می‌نمود و شخصیتش را با دیگران مقایسه نتوان کرد میرزا تقی خانست»

و اتسن^۲ در کتاب تاریخ خود چنین اظهار داشته «می‌توان گفت نژاد ایرانی از پدید آوردن مردان بزرگ عظیم مانده چه اخیراً مردی مانند امیر نظام بوجود آورده است»

میرزا تقی خان که در موقع رحلت محمد شاه ملقب به وزیر نظام بود، برودی و سایر پرگشت ناصرالدین شاه را از تسویر بطهران فراهم کرد و بقدری لیاقت بحرح داد و شخصیتش، بحدی ناصرالدین شاه را حلب کرد که بی‌راه ملقب به امیر نظام گشت. پس از ورود بطهران و جلوس ناصرالدین شاه، امیر نظام ملقب به اتابک اعظم گسته منصب صدارت یافت و در تق و وفق کلیهٔ امور مملکت در دست او قرار گرفت (۱۲۶۴)

میرزا تقی خان سرّ مرقی اروپا و پیشرفت ملل غرب را بحومی میدانست و باهوش و فراست و پیشنگار فوق العادهٔ خود در صدر برآمد اصلاحات لازمه را نموده

خرابیه‌های ایام محمدشاه و فتحعلیشاه را جبران نماید. قطع است که اگر روزگار مهلتش میداد و شاه جوان بسعادت حاکمین دربار، آن مرد بزرگ را بهلاکت



« میردا تقی خان امیر کبیر »

نمیرسانید همه‌صود خود نائل می‌گشت و دوره عظمت ایران فرا میرسید و لسی احساس که رشته حیاتش برودی قطع شد و بعسۀ اصلاحاتش ناممکن ماند با همه این احوال در قلیل مدتی که زمام امور در کف با کمایت او بود بنیان و اساس محکم بهاد و کارهای بزرگ و سودمندی نمود و حلاصه اصلاحات و اقدامات این مرد بزرگ در ظرف سه سال صدارت او از این قرار است.

۱- آوردن قدرت مرکزی و گامش بهود امراء اعیان و روحانیون .

در پیشرفت این مقصود بقدری جدیت نمود که حتی ست دشمن را که از امور عادی آن عصر بود موقوف کرد .

۲- ایجاد امنیت در سر تا سر مملکت و سر کوبی یانغان .

۳- یاداش خادم و مجازات خانن بدون مراعات مقام یا حسب و نسب او ، چنانکه پس از سر کوبی حسن خان سالار ، باصرالدین شاه بواسطه نسبتی که با او داشت خواست از سر خون او در گذرد میرزا تقی خان این امر را نپسندید و شاه را واداشت تا آن یانغی را بکیه اعمال خویش رسانید

۴- بسط عدالت و جلوگیری از تعدی حکام واحد رشوه .

۵- تعادل بودجه مملکت ، چه قبل از او بواسطه اهمال حاج میرزا آقاسی مجاز کشورد و کرد مرعایدات فرونی داشت .

۶- تنظیم و ترتیب لشکر که با تجهیزات کامل در هر موقع حاضر به

کارزار باشد

۷- توسعه معارف و بیدار کردن ملت از این راه ، از جمله اقدامات او در این خصوص . تشویق محصلین یاخذ علوم جدید و تاسیس دارالفنون و ایجاد روزنامه اصب .

۸- ترویج ملاحات و صاغت .

۹- اصلاح طرق و شوارع .

۱۰- حفظ شوکت و استقلال مملکت ، مراعات روابط دوستانه با سایر دول . بطور کلی میرزا تقی خان پایه اصلاحات مبنی بر هدولی جای شک نیست که بسیاری از امراء و اعیان و روحانیوں دشمن خانن او گشتند و مخصوصاً میرزا آقا خان عثمانالدوله که آرزوی صدارت را داشت باطناً اقداماتی بر علیه او می نمود . در آخر باصرالدین شاه با اعتقادی که بکعبه و درایت میرزا تقی خان داشت او را زمین کاساں تبعید نمود و بعد از چهل روز امر بکشانش داد . گرچه بعد از این کرده بدم گشت و حتی گوید از حبر قتل او سگریس ولی پشیمانی سودی بهخشید و ایران از وجود چنین مصلح بزرگی محروم گشت (۱۲۶۸ هـ)

چنانکه در تاریخ محمد شاه مذکور داریم حسن خان سالار پسر الهیارخان آصف الدوله در خطه خراسان علم یانگیری افراشت و دنباله این طغیان ثایام ناصرالدین شاه بکشید، علیپنا میرزا تقی خان که سرکوبی کلیه یانگیان را بر عهده گرفته بود و ایجاد امنیت را بر هر امر دیگری مقدم می‌شمرد شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه را بنظم ایالت خراسان و دفع حسن خان سالار مأمور ساخت شهر مشهد در سنه ۱۲۶۵ محصور گشت و یکسال بعد با وجود کوششهای فوق العاده سالار فتح گردید . سالار با فرزندان و برادرش دستگیر شده در همان سال به لاکت رسیدند (۱۲۶۶) .

شورش اتباع باب

در اواخر سلطنت محمد شاه در سال ۱۲۶۰ هجری جوان شیرازی موسوم به سید علیمحمد دعوی آن نمود که «باب» صاحب الامر علیه السلام است (یعنی واسطه ایست بین امام موعود و خلائق) و از این سب معروف به باب گردید . سید علی محمد درك صحبت سید کاظم رشتی مرید و جانشین شیخ احمد احسانی بر رگترین پیشوای فرقه شیخیه دانوده بود پس از سید کاظم در میان شاگردان او اختلافی کلمه حاصل گشت جمعی ملاحسن گوهر را حاشین او دانسته و گروهی حاج میرزا محمد خان قاجار را معتقدای خود کردند . اما ملاحسین بشرویه بعد ملاحسین علی که خود را از بزرگان شیخیه می‌دانستند دعوت سید علی محمد را بپذیرفته از جمله اتباع او گشتند . خلاصه باب از اعتبار عالی به پوشهر آمد و حکمران فارس ، حسین خان نظام الدوله او را دستگیر کرده در شیراز محسوس ساخت و پس از چند ماه هنوز خان معتمد الدوله ارباب در اصفهان پذیرائی نمود و در آخر محمد شاه او را در آذربایجان تبعید کرد و در قلعه چهریق توقیف گردید .

در خلال این احوال باب ادعا نمود که « نقطه اعلی » ، « نقطه بیان » است سپس از این مرحله هم تجاوز کرده خود را قائم موعود نامید مبلغین باب حاصه ملاحسین بشرویه و علامه محمد علی فدوس در انتشار دعوت او نهایت کوشش را نمود و جمعی را تبلیغ کرده بعنوان استخلاص باب شروع بیک سلسله اقدامات نمودند .

رحلت محمدشاه و بی‌نظمی امور کشور فرصتی بدست بایبان داده ملاحسین و ملا محمدعلی در بازفروش، گروهی را بکیش خود دعوت نمودند ولی اقامت آنها در آن شهر بواسطه مخالفت سعیدالعلما که عباسقلی خان سردار لاریجانی را هم بکمک طلبیده بود دشوار گردید. بنا براین پس از عقابالت در بازفروش ناسچار از آن شهر خارج شده مراد شیخ طبرسی را مأمون خود قرار دادند و بساختن قلعه و برج و خضر خندق پرداختند (۱۲۶۴). چون این احبار بسمع میرزا تقی خان امیر نظام رسید در ابتدا بررگان مارندران را مأمور قلع و قمع آن طایفه کرد ولی طولی نکشید که لشکر مارندران مغلوب گردید و آقا عبدالله نام افغان که مرد دلیری بود بدست ملاحسین کشته شد پس از این واقعه شاهراده مهدی قلی میرزا بالشکری کار آرموده بهرم تسخیر قلعه طبرسی حرکت کرد. در این بار ملاحسین شیخون زده لشکر شاهراده را از پای درآورد، مهدی قلی میرزا چاره حرور از ندید همچین عباسقلی خان لاریجانی مغلوب گردید و نزدیک بود در آن واقعه کشته شود.

ملاحسین بر سر راه فراریان کمین نهاده بوذ و دوتیر باو اصابت کرد و معذلت خودداری کرده خویش را بقلعه رسانید و درود حیات گفت. در آخر مهدی قلی میرزا بهتر آن داست که قلعه را محصور نماید و راه آمد و شد را بر بایبان مسدود دارد.

بنابر این در پراثر آن قلعه، سگرها استوار کردند و بحمر خندق مشغول گشتند و لشکرها ساردازان خود از هر طرف قلعه را محصور داشتند. با این احوال کاری از پیش نرفت و جماعتی از بایبان از قلعه خارج گشتند و جمعی از آنها را نکشتند و محاصره بچهارماه کشید. انشار این احبار در طهران موجب خشم میرزا تقی خان گردید و سلیمان خان افشاه را مأمور آن حدود کرد تا لشکریان را بوعده و وعید در کار جنگ استوار دارد.

خلاصه مدت محاصره بطول انجامید و کار در پایه نهایت تنگ شد بقسمی که دیگر هیچگونه خوددنی در قلعه یافت نمیشد و حتی بر گداز و علمه استخوان و چرم هم که مدتی بایبان با آن اعاشه میکردند تمام شد بنا بر این رینهار حواستند

و دویمت و چهارده تن از آن جماعت که باقیماند بودند خودرا تسلیم نمودند و روز بعد همگی را بکشند مگر چند نفری که میان درختان محفی گشتند. محمدعلی قدوس هم بقتلای سعیدالعلماء در میدان بافروس بقتل رسید و بدین طریق شورش پایاں درمارندان خاتمه یافت ولی طولی نکشید (۱۲۶۵) که ملامحمدعلی زنجانی شورش دیگری در زنجان برپا نمود و ساحت ایستادگی کرد. امیراصلاحان از عهده دفع او بریامد و محمدخان بیگلربیگی که با سه هزار تن از سردار شهابی و فوج خاصه و شش عراده توپ و دو عراده خمپاره بر جان آمده بود کاری از پیش نبرد. ناچار این بهرمان میرزاتمی خان نایبک با لشکری جدید و چند عراده توپ و جمعی از صاحبمنصبان عازم زنجان گشتند و کار مقاتل بالا گرفت و در آخر محمدعلی رحمی برداشت و پس از یک هفته درجهای دیگر شتاب پایاں دینهار خواستند و چون تسلیم گشتند عرَضه هلاک شدند و شورش زنجان فرونشست

در حال این احوال میرزاتمی خان چنین اندیشید که تا باب حیات داند پیروان اودست از شورش برخواهند داشت و بهتر است که او را از میان بردارد تا قطع امید اصحاب او گردد ناصرالدین شاه نایب امرین در داد و سلیمان خان افشارمأمور این کار شده باب را ارقلمه چهریق به تریور آوردند و میرزادان ساختند (۱۲۶۶)

ولی قتل باب پیروان او را از کار باز نداشت چنانکه در همان سال ۱۲۶۶ سیدیحیی پسر سیدجعفر دارای مملکت که کشف در سرین بمخالفت بر حاکم و حاکم شهر مجبور بهر ارگردیده در آخر در معامل قوای دولتی باب مقاومت نیاورده تسلیم گردید و کشته شد

کلیه این وقایع در زمان صدارت میرزاتمی خان رخ داد اما در ایام صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله جمعی از پایاں بریاست ملاشیح علی قصد شورش در پایتخت و سوء قصد ناصرالدین شاه نمودند در تعویب این قضایا جماعتی از آبان گرفتار شده بدست طبقات مختلف کشته شدند

هم در آن اوان قره العین دختر حاج ملاصالح قزوینی را که مدتها در وریح مذهب باب میکوشید بهلاکت رسانیدند بنا بر این معنی از پیشوایان این فرقه طوعاً

یا کره‌ها در تعداد رحمت او اعجاب گسترده و جماعتی از این طایفه در آن حدود گرد آمدند
 میرزا یحیی صاحب اول خود را - هجرت - با میدانست و برادرش میرزا حسینعلی نوری
 معروف به بهاء الله دعوی آن نمود که باب هجرت او بوده است. از آن تاریخ پیروان
 باب دوفره گشتند. ازلی و بهائی

ازلی‌ها معتقد با حکام باب بوده ولی بهائیان آنرا منسوخ میدانستند مگر
 آنچه بهاء الله از احکام باقی گذاشت می الحقیقه میرزا حسینعلی بتدریج آئین
 جدیدی قرار آئین باب آورد و در آن حرکات عثمانی اول راه قبرس و بهاء الله را به عکا
 تبعید نمود

حواریم در سابق حره خاک ایران بوده و امراء آن اطاعت
 از نادمه‌ها این کشور می نمودند ولی در زمان قاجاریه از
 قدرت ایران در آن حدود بکلی کاسته شد و حکام و خوانین

شکست لشکر خوارزم

آن اطراف خود را از عهد اطاعت مستخلص ساختند

خان خیره محمد امین خان نه فقط در مکانات ناصراالدین شاه خویش را
 با او مراد می داشت بلکه لشکر نمر و کمیندوار آنجا هم سرخس کرد اهالی سرخس
 کنترل با منزه ایران داشتند از بدیرائی لشکر او خودداری کردند و حسن خان با سپاهی
 اندک از طرف فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان نظرف سرخس شتافت و شاهزاده
 هم شخصاً حرکت نمود و قبل از رسیدن او به سرخس سپاهیان ایران کل لشکر
 اموه خوارزم را ساختند محمد امین خان حازه حر فرار بدید و سواراً در عقب
 او شتافته وی را دستگیر نمود و سرخس را از بن جدا کرده سرای ناصراالدین شاه
 فرستادند (۱۲۷۱)

حما که در ضمن تاریخ محمد شاه اشاره شد آن پادشاه قصد
 تسخیر خراسان را نمود ولی انگلیسها دخالت کرده او را محصور
 به ترک جنگ نمودند در زمان ناصراالدین شاه وقایعی رخداد

فتح هرات و نتایج آن

(۱) پس از مرگ حسینعلی پسر اوسمان احمدی معروف به عبدالنہا، مرچای پدرش
 و برادرش میرزا محمدعلی نادر بهالوت مرچاست ولی کلری از پیش سردار نادران احمدی
 پیروان میرزا محمدعلی را قاصصین نامند

که بازم دولت ایران مجبور به لشکر کشی بجانب هرات شد .

توضیح این قضیه آنکه پس از یار محمدخان پسر او محمدخان ظهیرالدوله باتصویب دربار ایران حکمران هرات گشت و یک سلسله اعمال ناشایسته از او سر زده اهالی هرات را از خود ناراضی ساخت . ضمناً با امانت دولت انگلیس از در موافقت در آمده با دولت ایران بمحالمت برخواست .

در تعقیب این قضایا شاهزاده محمد یوسف پسر شاهزاده قاسم که تحت حکومت فریدون میرزا والی خراسان سر میبرد بدون اجازه دولت ایران عزم هرات کرد و آشپز را گرفت و خواست تا با دولت آذربایجان دوستی در آید ولی در همان احوال دوست محمد خان حاکم کابل قندهار را بگرفت و عزم تسخیر هرات را نمود و در باطن با دولت انگلیس همداستان گردید و محمد یوسف بجانب او گردید . اقدام دوست محمدخان و محمد یوسف خان بر اولیای دولت ایران گران آمد ، چه مقرر گشته بود که هر گاه حکمفرمای یکی از قطعات افغانستان قصد دیگر قطعه افغانستان را نماید دولت ایران حق دارد در این امر دخالت کند و ارتجاع امر را با رضای یکدیگر مانع شود و دولت انگلیس حق ندارد اولیاء دولت ایران را از این امر باز دارد . علی ای حال بسیاری از امرای افغانستان از ایران مساعدت طلبیدند تا از پیشرو دوست محمدخان جلوگیری شود و چون محمد یوسف خان هم در هرات آغاز محالمت با ایران نموده بود تا ناصرالدین شاه هر ادب را احصاء السلطنه را مأمور فتح هرات کرد و در آخر آشپز بدست سپاهیان ایران گشوده شد (۱۲۷۲) .

عجب اینست که اطرافیان ناصرالدین شاه مخصوصاً میرزا آقاخان اعتمادالدوله که بخوبی میدانست دولت انگلستان بیکار نخواهد نشست و بارمانند زمان محمد شاه جنوب ایران را تهدید خواهد کرد ، هیچگونه اقدام مؤثری برای محافظت بنادر و شهرهای جنوب نکرد .

بنابراین لشکر انگلیس با کمال سهولت وارد بوشهر گردید و آغاز جنگ کرد لشکر فارس در ریاست مهر علی خان شجاع الملک و ایلحانی قشعائی کاری از پیش برده معلوب گشتند

چون این اخبار پهران رسید کارداران دولت ایران، قصد جنگ با انگلیس نمودند **دعیرزا محمد خان قاجار** مأمور این کار شد و اعلان جهاد دادند. در آن اثنا انگلیسها حرمشهر را گرفتند و شاهزاده خانلومیر را حکمران خوزستان معلوم گردید و در آخر **فرخ خان امین الملک کاشانی** (که بعد ملقب بامین الدوله گشت) سفیر ایران با سفیر انگلیس در فراسه داخل در مذاکره گردید و عهدنامه ای بین دولتین منعقد شد و مقرر گردید عساکر دولت انگلیس نادر ایران را تخلیه کنند بشرط اینکه سپاهیان ایران هرات را تخلیه نمایند و دولت ایران از کلیه دعاوی سلطنتی خود بر خاک و شهر هرات و تمام افغانستان صرف نظر نماید و از رؤسای آن دیار در پیچوجه مطالبه ضرب سکه و خطبه و باج نکند و از مداخله در امور داخلی افغانستان اجتناب نماید و استعمال هرات و تمام افغانستان را پیشنهاد (۱۲۷۳) خلاصه نتیجه لشکر کشی دولت ایران بهرات و تحمیل آن همه خسارات و اتلاف نفوس منجر بآن عهدنامه ننگ آوز گردید. عدم تدبیر و بیکفایتی آقاخان اعتمادالدوله بحوبی ثابت شد چه این مرد بدون مراعات اوضاع و احوال سیاست، اقدام بفتح هرات کرد و آن بعد کفایت نداشت که جنگ بین ایران و انگلیس را مدتی ادامه دهد زیرا هر گاه قندی از حائز ایران پافشاری میشد و لشکر منظمی فراهم میگردد شاید نقشه بر میگذشت چه پس از آن مصالحه طولی نکشید بلوای معروف هند شروع شد و کار بر انگلیسها نهایت سخت گردید و البته در آن حال محاصمت با ایران را صلاح میدانستند در هر حال جنگ هرات بکلی بضر ایران و بیع انگلیسها خاتمه یاف و ناصرالدین شاه اعتمادالدوله را از مقام صدارت عزل نمود.

این جنگ لطمه بزرگی بر ایران وارد آورد و باعث

جنگ مرو

شد که روسها در بعضی از قطعات شرقی کشور ما مسلط

گردیدند و تصرفات خود را بحدود امروری رسانند. تبیین این مقال آنکه روسها پس از تسلط بر قسمتی از ترکستان و مشاهده آنکه دربار ناصر می توانست از جنگ سرخس و شکست محمد امین خان استفاده کند، حیوه را بتصرف خود در آورده



«مدرسه سپسالار از باغهای دوره قاجاریه»

مترصد پیشرفتهای دیگری بودند اتفاقاً واقعه مرو رخ داد و میدان دانرای دوسها بار کرد. علت این جنگ آن بود که ترکمان در بحر موقع مناسب، بحر اسان حمله کرده انواع حسارات جانی و مالی ماهالی آن حدود و کالاهای آنها را که قوی و شدید مقصد داشتند وارد میگرددند در سال ۱۲۷۷ شاهزاده همزه پسر شاه (حشمت الدوله) به پیشکاهی میرزا محمد آشتیانی (قوام الدوله) با آنکه در آن زمان در ایران مأمور سرکوبی ترکمان گردید و مناسبانه پیوسته از میرزایان خان امیر نظام لشکر

ایران دارای نظم و ترتیب درستی بود و بین امراء و سرداران تعاقب حکمرانی مینمود چنانکه در این جنگ بن حشمة الدولة و قوام الدولة کار بهای سخت بالا گرفت و از هر حیث اسباب ضعف فراهم گشت پالنتیجه در هر دو لشکر ایران بسختی از تر کمان شکست خورد و چندین هزار نفر از سپاهیان بهلاکت رسیده یا اسیر گشتند روسا موقع را عیبت سمرده شروع پیشرفت کردند و پس از شکست دادن مر کمها اراضی مرو را بتصرف خود در آوردند .

اماس سلطنت طولانی ناصرالدین شاه را چنانکه گفتیم

نظری بدویره ناصری

میرزا تقی خان امیر نظام استوار نمود و در ظرف سه سال کایه

شورشهای داخلی زایل و نشانده، شروع بیک سلسله اصلاحات

نمود و میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری نتوانست نقشه های آن مرد بزرگ را عملی کند بلکه بتدریج امراء و حکامی که میرزا تقی خان قدرت آنان را محدود نموده و از احتیاج آنها جلوگیری میکرد بر اقتدار خویش افزوده تقریباً مطلق العنان گشتند . یکی از اعمال امیر نظام آن بود که روحانیون از آنچه مربوط سیاست کشور یا قضایای عرفی است احتیاج نمایند ، چه میدانست دخالت این طایفه در سیاست چه در زمان شاه سلطان حسن و چه در عهد فتحعلیشاه تا چه اندازه خسارت بایران وارد آورده است و از طرف دیگر شفاعت آنها از هر کس و حمایت اربستگان خود موجب احتلال امور کشور است و دست امضاء دولت و حکام را خواهد بست ، بنابراین در سلسله نفوذ آنها بکوشید و حتی بست نشستن را موقوف داشت تا فارغ از آن بدون مخالفت احدی بتواند اصلاحات لازمه را بنماید . پس ازاو میرزا آقا خان مع خود را در تفرق روحانیان و بسط نفوذ آنان دانست تا بکمال این طایفه و مساعدت امراء که در زمان صدارت آزاد بودند بتواند رعاعمداری خود را ادامه دهد

استعداد ناصرالدین شاه و خود کلمی حکام و شاعران گان و بالاخره قدرت

روحانیون در طرف حکومت آن دوره دخالت تام داشت بلکه اساس سلطنت بر روی

آن قرار گرفت با همه این احوال ناصرالدینشاه مجبور گشت خود را بتمدن اروپا

اروپا و اصلاحات سروری و لوهر حسب ظاهر آشنا سازد چه از یکطرف بسیاری از ایرانیان بیدار شده و طالب اصلاحات بودند و از جهتی رقابت روس و انگلیس در ایران کار را پراوسخت نموده بود این است که پس از معاهده ایران و انگلیس و

تخلیه هرات میرزا آقاخان را از صدارت عزل نمود و امر به تشکیل شش وزارتخانه داد (داخله - خارجه - مالیه - جنگ - عدلیه - و خایف) و برای اینکه امور در پد منصفیان روائر و ادازات مختلف انجسام یابد مدتی احمدی را بصدارت معین نکرد تا اینکه میرزا محمد خان قاجار طرف توجه گشت و ملقب به سپهسالار گردید و عقام صدارت یافد (۱۲۸۱ هـ) در این احوال یعنی



« سید حسن‌الدین امده آدای »

در سال ۱۲۷۹ فرمانی صادر گشت معروف بکتابچه یا دستور العمل دیوان عدلیه اعظم و در آن تکلیف وزارتخانه‌ها نسبت بعدلیه و همچنین تکلیف عدلیه نسبت بحکام و طرز اجرای کابیتولاسیون معین گشت ، یکی از رجال معروف دوره ناصری میرزا حسین خان مشیرالدوله است این مرد در ابتدا سفیر کبیر دولت ایران در اسلامبول بود و گذشته از کمایت و لیاقت فطری خود از رموز مدن اروپا و اسرار برقی غرب اطلاع واهی داشت ناصرالدین شاه وزارت عدلیه و وظائف را باو محول نمود و چون کمایت او را در بسط عدالت و اصلاح امور مشاهده کرد مقام صدارت را باو واگذار ساخت . میرزا حسین خان در صدد اجرای یک سلسله اصلاحات لازم برآمد و تشکیل دارالشورای دولتی داد .

دست حکام وعمال را از ظلم و اجحاف کوتاه نمود و رشوه و تمعارف را ممنوع ساخت. بفتحطی زدگان سال ۱۲۸۸ نهایت مساعدت کرد و در اندیشه آن بود که برسيلة يك سلسله اصلاحات اقتصادی ایران را از تحت نفوذ بیگانگان بجات دهد و برآی اینکه شاهرا بخوبی بتمکن از وپا آشنا وار اوضاع ملل غرب واقف سازد ، و سایل مسافرت او را بهر ننگ فراهم آورد (۱۲۹۰) . عناسفانه معرضین و بعضی از روحانیون بهتحریک روسها که اصلاحات آن را مخالفت با سیاست خود میدانستند ماه را وادار کردند تا او را عزل نمایند . این پیش آمد میرزا حسین خان را دلسرد نمود بقسمی که چون شاه او را ملقب بسپهسالار اعظم کرد و وزارت خارجه را پاو وا گذاشت کاری از پیش برد ولی باندرنگ شاه را تشویق بسفر اروپا نمود (۱۲۹۵) . در سال ۱۲۹۷ میرزا حسینخان والسی آذربایجان گشت و غائله شیخ عبیدالله را دفع نمود .

پس از سپهسالار میرزا یوسف آشتیانی ملقب به مستوفی الممالک صدر اعظم گشت ولی در همان اوان آقا ابراهیم امین السلطان و پس از او پسرش میرزا علی - اصغر خان امین الملک بنمایند به عرب گشتند چون مستوفی الممالک در ۳۰۳ بدرود حیات گشت میرزا علی اصغر خان که پس از فوت پدر ده امین السلطان ملقب گشته بود شخص اول گردید و با ناصرالدین شاه بهر ننگ مسافرت نموده در ۱۳۱ مقام سدازب یافت

در ۱۷ د. ۱۳۱۴ ناصرالدین شاه بصرب طیاره میرزا رضا کرمانی که در طلم و مستم دیده بود در اوینه حضرت عبدالعظیم پس از چهل و نه سال سلطنت به قتل رسانید

این ناساد نمیتوانست در مدت سلطنت طولانی خود خدعات مهمی باین مملکت بجا آورد تا عاده بانسکه بهین داشت امران محتاج اصلاحات ضروری است بواسطه اندک از سالیان در حرامی هرق العاده اصلاحاتی هم که دیگران پیش بینی کرده اند بجا نیاورد . و حتی الامم دور کوشش نمود تا شاید از بیداری ملت

جلو گیری نماید ولی ملت نوحیب ایران بیش از این تاب تحمل و استبداد نداشت و هنگام رحلت ناصر الدین شاه مقدمات انقلاب از هر حیث فراهم شده بود.



« میرزا رضا کرمانی هنگامیکہ او را بدو آویختہ اند »

فصل هشتم

انقلاب ایران و استقرار مشروطیت

مقدمات و علل انقلاب

این نکته مسلم است که در طی تاریخ چنددهه‌ار سالهٔ این کشور، ایرانیان هیچگاه از استقلال خود صرف‌نظر نکرده و شخصیت ملی خویش را از دست نداده‌اند. هر گاه بواسطهٔ پیش آمدهای ناگوار اساس استقلال این کشور متزلزل میگشت و هر روز و هر ماه عرصهٔ محنت و تازمات بیگانه‌ای واقع میگردد ساکنین این دیار با انواع مختلفهٔ پرچم استعلائی را مراه داشته‌گاه خصم‌ها یا تبع‌اندار از میان بدر میگردند، چنانکه حراسایان نابنی‌امیه دم‌زدند و زمانی پان‌دبیر و حسن سیاست دشمن را مستهلک‌در خود می‌موردند و زمام امور را در دست می‌گرفتند، چنانکه ما در زمان چنگیز همین معامله را کردیم. مهمترین علت انقلاب ایران در زمان قاجاریه همین حس استقلال طلبی و آس ملیت است که در سینهٔ ایرانیان شعله‌ور بوده و هیچگاه خاموش نشده است. آری چگونه ایرانی علی‌ب خود را فراموش مینمود در حالیکه طبقهٔ سوم کشور هم‌آنها بداستام‌های ملی خود بوده و از اشعار فردوسی تمتع برده و در هر گوشهٔ این کشور آری از آثار عظیم بیاگان خود دیده است.

حاصلهٔ اعلیٰ این مرز و بوم مشاهده کردند که در زمان قاجاریه قطعات مهمی از کشور آنها بدست بیگانگان افتاد و احاطهٔ در امور داخلی مملکت در حالت کرده از یک‌جهت بد اصلاحات گردیده و از طرفی بوسیلهٔ بدست آوردن امتیازات گوناگون بردگترین لطمه را بحقوق ایرانیان وارد آوردند.

بدینی است که ایرانیان از این اوضاع بی‌خبر نبودند ولی اعلام جهاد که در زمان فتح‌الملک داده شد ضرر ملت تمام گشت و در زمان ناصرالدین شاه هم که

انقلاب ایران و استقرار مشروطیت ۵۶۹

امریجهاد بر علیه انگلیسها دادند فایده نبخشید. در حلال این احوال چند تن از وزراء دانشمند و کادان یعنی میرزا یرزگ قائم مقام و میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی ، میرزا تقی جان امیر نظام ، میرزا محمد جان سپسالار ، همه اصلاحات سودمندی طرح کردند و گرچه این اقدامات بی نتیجه یا ناقص ماند ولی در تنویر افکار عمومی بی اثر نبود و مخصوصاً میتوان گفت اقدامات میرزا تقی جان امیر نظام در بسط معارف ، تأسیس دارالفنون ، ایجاد روزنامه ، تشویق محصلین به فرا گرفتن علوم جدیده باب جدیدی بر روی بسیاری از ایرانیان باز کرد و با مطالعه کتب اروپائی سر ترقی اروپائیان را دریافتند

از طرف دیگر خواه ناخواه رف و آمد حاصل نمیشد، مشاهده آثار علوم و صنایع آنها و آزادی و مساوات افراد آن دیار بر هوشمندان ایرانی ثابت کرد که استناد به ضرر دولت و ملت است و اگر اصلاحات لازم بعمل نیاید بیم آن میرود که همه چیز ما در خطر افتد

در آن هنگام که اینگونه افکار تولید میگشت حکام و اهرام و شاهزادگان در ولایات و نقاط مختلفه کشور باستناد و خود کلمی گذراننده آنچه میخواستند میکردند و این تعدیات بیشتر با رضایتی ملت را افزود ، خلاصه میتوان گفت اوضاع و احوالی که موجب انقلاب گردید از اینهاست

۱ - تعدی بیگانگان و تجاوز ناراضی ایران و مداخله آنها در امور داخلی کشور

۲ - فرودختن یا واگذار کردن حقوق ایرانیان بموجب امتیازات گوناگون

۳ - استناد شخص شاه و ظلم و تعدی حکام و شاهزادگان

۴ - ارتباط با ملل عرب و مشاهده اوضاع ممالک آنها

۵ - بیداری ملت در نتیجه علل مختلفه مطالعه جراید و مجلات خارجه ، فرا گرفتن علوم جدیده و اطلاع بتاریخ نهضت اروپا ، تأثیراتی که اصلاحات میرزا تقی جان در مملکت نمود ، تبلیغات بعضی از علماء و دانشمندان مانند سید جمال الدین

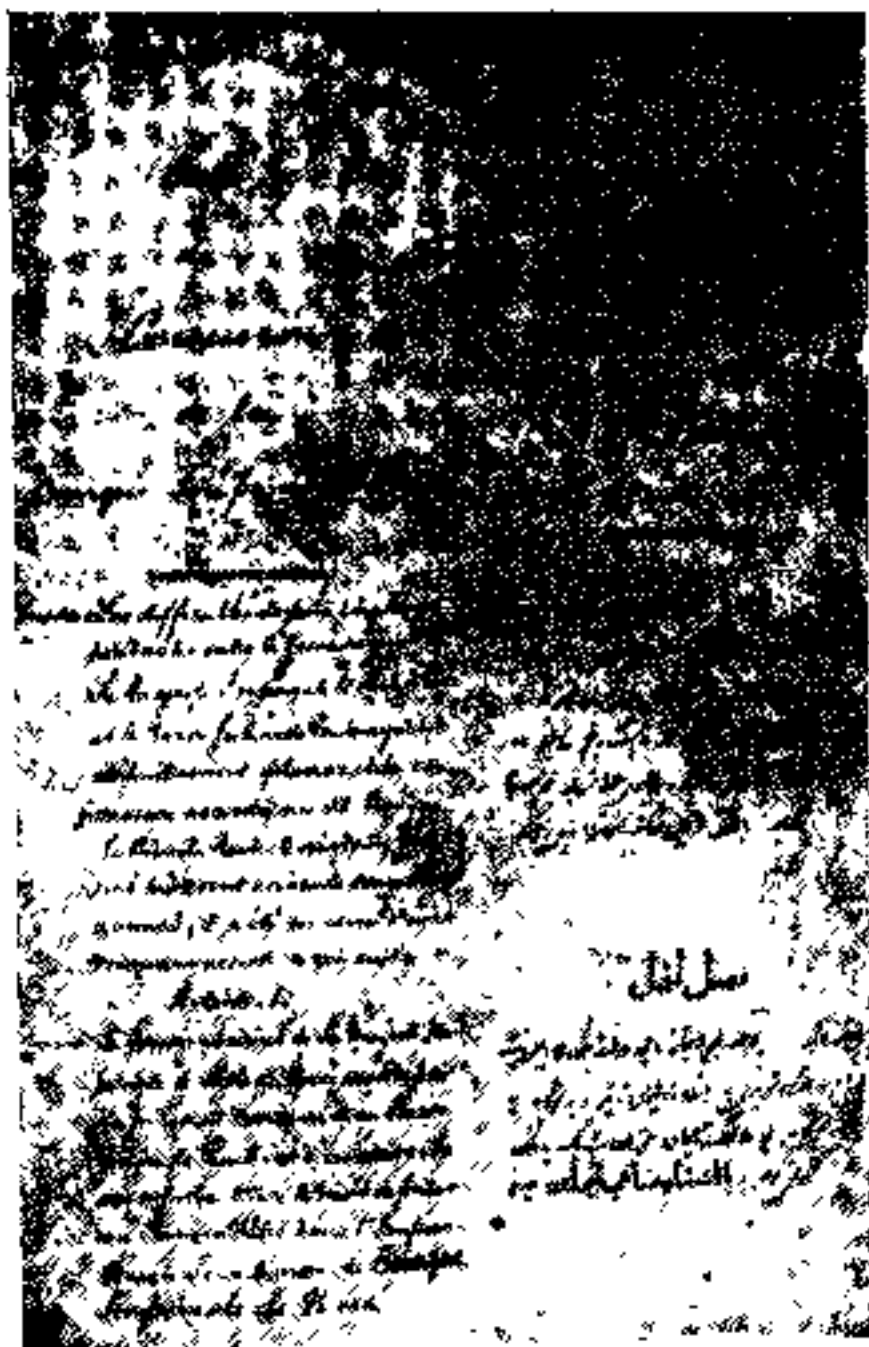
اسد آزادی معروف دواعی ، حاج شیخ هادی نجم آبادی ، پرنس میرزا ملکم خان
و غیره و بالاخره پیشرفت مطبوعات

۶ - جمعیت مدهمی را از علل مهم انقلاب باید محسوب داشت و موجب تقویت
فکر اتحاد اسلام گردید. این نکته قابل ملاحظه است که در قرن نوزدهم میلادی
بررگترین صورت از طرف ملل مسیحی سر ممالک اسلامی وارد آمد آنچه راجع
ایران و بر باد رفتن قطعات مهم این ملت است در حای خود گفته شد اما ترکیه
در ۱۸۲۹ میلادی یونان را از دست داد و پس از جنگ کریمه (۱۸۵۶) استقلال
رومانی را بشناخت و بعد از معاهده برلن (۱۸۷۸) سرب (صربستان) و بولگاری
(بلغارستان) مستقل گردید بلکه اوضاع سیاسی ترکیه تحت بطردول معتدرا و پائی
غراز گریب همه چیز تحریره بی سنوات ۱۸۴۰ تا ۱۹۰۰ جزء متصرفات فرانسه
شد و در ۱۸۸۱ مصر پس از شورش اعراب پاشا تحت حمایت انگلستان درآمد و
کمپانی تجارتی منحل گردیده ملکه انگلیس و یکتوریا ، امپراطریس هند گشت
بطور کلی در تمام ممالک و متصرفات اسلامی دست اروپائیان دزدان گردیده بود پس
به عجب اگر فکر اتحاد مسلمین به ویب یافت و جمعی را عمیده بر آن شد که کلیه
مسلمین باید بعاون سنی و شیعه را کنار گذاشته در حفظ اسلام بکوشند

بررگترین مسلح این نظریه همانا سید جمال الدین اسد آزادی است که یکی
از اجوبه های روزگار است این مرد انقلابی بزرگ در ایران ، ترکیه ، هندوستان
مصر بحم انقلاب را بکشت و در بیداری ملت اسلام غایب چند نامود ، قتل و کمال ،
بلاعت و فصاحت ، شخصیت و قدرت باطنی او بحدی بود که کلامش در قلوب تأثیر
عظیم می نمود ، گرچه سید در ایجاد اتحاد اسلام آنطور که او مایل بود موفق نگردید
و بلکه بعشماش قابل احرا بود ولی حای شک نیست که در بیداری ملل مشرق و
آنگاه ساختن آنان از خطری که آنها را احاطه نموده بود خدمات گرانبائی
کرده است

کلیه اوضاع و احوال سابق الذکر ملت ایران را حاضر با انقلاب نمود و
بواسطه پیشرفت امور پس و تلگراف ایرانیان بیکدیگر مربوط شده و از اوضاع

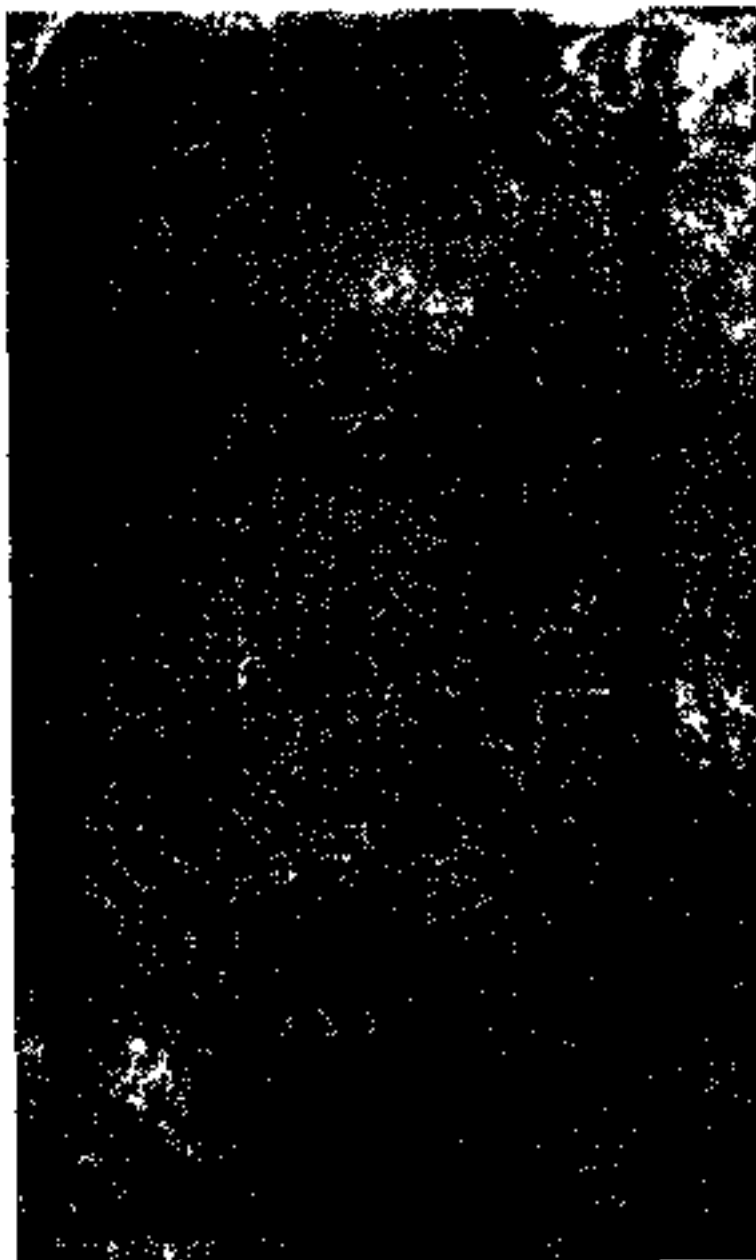
زودتر مسون میشدند. در زمان ناصر الدین شاه واقعه‌ای رخ داد که برای اولین مرتبه ملت ایران اراده خود را بر پادشاه قاجار تحمیل نموده او را از اجرای



« این گراور از کتاب عصری صری اسفاده شده است »

منظور خود بار داشت. توضیح این مقال آنستکه در سال ۱۳۰۷ در مراجعت ناصرالدین شاه از سفر سوم خود از فرنگستان امتیاز انحصار خرید و فروش و ساختن دخانیات ایران را در دأجله و حازحه بیک شرکت انگلیسی داد. سال بعد امتیازنامه باامضاء رسید. مدت این امتیاز پنجاه سال بود و شرکت منتقل شد که سه سالیانه پانزده هزار لیره انگلیسی باضافه یک ربع صافح حاصل. بایران پیردازد امید میرفت که عایدات آن سالیانه بر پانصد هزار لیره گردد در صورتیکه سرمایه کمپانی بیش از ششصد و پنجاه هزار لیره بود. علماء روحانی و ملت که از حالات احاطت در امور ایران تنگ آمده بودند و تصور میکردند اینگونه امتیازات اقتصادی اعراض سیاسی را در بردارد بمخالف برخواست و استعمال دخانیات را حرام نمودند. طولی مکشید دکانهای مویون و دنیا کو بسته شد معامالت موقوف گردید و شورش سختی برخواست ناصرالدین شاه آن امتیاز را لغز نمود (۱۳۰۹ هـ) ولی بایب حسانت کمپانی معادل پانصد هزار لیره وجه را از بانک شاهنشاهی از قرار صدی شش در سال قرص نموده تا آن مؤسسه پرداخت و این اولین قرسی است که دولت ایران از خارج نمود این اقدام ملت و حمیز انباده خود در پادشاه و ساولین مرتبی است که بر استبداد وارد آمد و چند سال بعد که ناصرالدین شاه مصر و طایفه یکی از دلباختگان سید جمال الدین یعنی میرزا رضا کرمانی مقتل رسید (۱۳۱۳ هـ) پدر انقلاب سر آر خاک داد آورد

مظفر الدین شاه مس از قتل ناصر الدین شاه امیرزاعلی احمد خان امیر السلطان حماد او را بمسمی از حصر عبدالعظیم شهر آورد که مردم تصور نمودند هنوز شاه زنده است و سایر این شورش که مستلزم اوضاع آن زمان بود رخ نداد. مراد به مظفر الدین شاه تلگراف شد و پس از چند روز شاه جدید وارد تهران گردید (۱۳۱۳) این پادشاه مردی بود زتوف، مهربان، مایل با آسایش اتباع و موافق با آمال ملت ولی ضعیف النفس و بیحال، از این جهت معرصین و معتحوانان بر او مسلط گشته و تا آنجا که توانستند وی را از همراهی با ملت و اجرای اصلاحات بازداشتند، با همه این احوال مظفر الدین شاه دست خود را بحون ملت



«يك نمونه از اسکناسهای ۵ تومانی در زمان ناصرالدین شاه که در طهران
در گردش بوده است»

آلوده ساخت و چنانکه خواهیم دید بواسطه اعطاء فرمان مشروطیت نام نیکو در
تاریخ ایران از خود نهاد
در ابتداء امین السلطان را از مقام صدارت معزول کرده و میرزا علیحاجان